

بازخوانی گزارش دسّ و تحریف غالیان در پرتو کارکرد فرهنگی نهاد امامت*

[سید علیرضا حسینی شیرازی / طاهر عزیزوکیلی^۱]

چکیده

یکی از دشواری‌های پیش روی میراث حدیثی شیعه، ادعای وضع و جعل درنگاشته‌های کهن شیعی است. از جمله دستاویزهای این ادعا، دو گزارش در رجال کثی است.

بر پایه این دو گزارش، دوره‌ای کم و بیش ۷۰ ساله از تاریخ حدیث شیعه، یعنی از زمان شهادت امام باقر علیه السلام در ۱۱۴ ق. تا زمان به امامت رسیدن امام رضا علیه السلام در ۱۸۳ ق. با اتهام بزرگ وضع و جعل روایات به دست مغیره بن سعید و ابوالخطاب و پیروان این دو، رویاروشده است؛ پدیده‌ای ویران‌گر که سرانجام توسط یونس بن عبدالرحمن، متوقف شده و میراث حدیثی شیعه به دست وی، پالایش می‌شود.

در این نوشتار تلاش بر آن است که با نظر داشت واقعیت‌های ملموس و عینی در تاریخ حدیث شیعه که در پرتو مدیریت فرهنگی نهاد امامت سامان یافته‌اند، نادرست بودن این دو گزارش به اثبات رسد.

کلیدواژه‌ها: میراث حدیثی شیعه، دسّ و تحریف، امام رضا علیه السلام، یونس بن عبدالرحمن، مغیره بن سعید، ابوالخطاب.

* تاریخ دریافت: ۹۴/۰۶/۰۱، تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۷/۲۵.

۱. مدیر گروه رجال مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. sahoseini14@gmail.com

۲. پژوهشگر بنیاد فرهنگی امامت. tahervakili@gmail.com

۱- مقدمه

یکی از چالش‌هایی که از دیرباز، حدیث‌پژوهان باورمند به میراث حدیثی شیعه را آزرده و ایشان را در چاره‌گری آن، با سختی رویارو ساخته، ادعای وضع و جعل در نگاشته‌های کهن شیعی است. از جمله گزارش‌هایی که دست‌مایه این ادعا قرار گرفته و در پی آن، هجمه‌ای سنگین از سوی دگراندیشان را به این میراث گران‌بها در پی داشته، دو گزارش در رجال کُشی است.

بر پایه گزارش نخست، اصحاب پس از رد و انکار برخی احادیث توسط یونس بن عبدالرحمن، علت این امر را از وی جویا می‌شوند. وی در توجیه رفتار خویش، پاسخ می‌دهد که از هشام بن حکم شنیده است که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: تنها احادیثی را بپذیرید که با قرآن و سنت همخوانی داشته و یا شاهد صدقی از روایات پیشین، آن‌ها را تأیید کند؛ از آن روکه مغیره بن سعید، در نگاشته‌های اصحاب امام باقر علیه السلام دست برده و احادیثی دروغین را به آن حضرت نسبت می‌داد. یونس ادامه می‌دهد: پس از مدتی، به عراق رفتم و با جمعی از اصحاب امام باقر علیه السلام و تعداد زیادی از یاران امام صادق علیه السلام مواجه شده و از ایشان حدیث شنیده و کتاب‌هایشان را برگرفته و برای اطمینان از درستی محتوایشان، آن‌ها را بر امام رضا علیه السلام عرضه کردم. حضرت پس از مشاهده این کتاب‌ها، بسیاری از احادیث موجود در آن‌ها را انکار کرده و انتسابشان را به امام صادق علیه السلام نفی می‌کنند! امام رضا علیه السلام دلیل انکار این مجموعه از احادیث را دروغ بودن آن‌ها دانسته و تصریح می‌کنند ابوالخطاب و اصحاب وی، روایاتی جعلی را به امام صادق علیه السلام نسبت می‌دادند؛ به این‌گونه که او و یارانش، بی‌وقفه و تا زمان حضور یونس نزد امام رضا علیه السلام و عرضه کتاب‌ها بر آن حضرت، این احادیث بر ساخته را در لابه‌لای نگاشته‌های اصحاب امام صادق علیه السلام گنجانده‌اند:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُلُوبَةَ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ بُنْدَارِ الْقَمِي، قَالَا:
حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ
يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: «أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَهُ وَأَنَا حَاضِرٌ، فَقَالَ لَهُ: دِيَا

أَبَا مُحَمَّدٍ! مَا أَشَدَّكَ فِي الْحَدِيثِ وَأَكْثَرَ انْكَارِكَ لِمَا يَزُوبُهِ أَصْحَابُنَا! فَمَا
 الَّذِي يَحْمِلُكَ عَلَى رَدِّ الْأَحَادِيثِ؟! قَالَ: «حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ
 أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: "لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثًا إِلَّا مَا وَفَّقَ الْقُرْآنَ
 وَالسُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ؛ فَإِنَّ الْمُغْيِرَةَ بَنَ
 سَعِيدٍ - لَعَنَهُ اللَّهُ - دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يُحَدِّثْ بِهَا
 أَبِي؛ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَسُنَّةَ نَبِيِّنَا صلى الله عليه وآله؛
 فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله."»

قَالَ يُونُسُ: «وَافَيْتُ الْعِرَاقَ، فَوَجَدْتُ بِهَا قِطْعَةً مِنْ أَصْحَابِ أَبِي
 جَعْفَرٍ عليه السلام وَوَجَدْتُ أَصْحَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مُتَوَافِرِينَ، فَسَمِعْتُ مِنْهُمْ
 وَأَخَذْتُ كُتُبَهُمْ، فَعَرَضْتُهَا مِنْ بَعْدِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، فَأَنْكَرَ
 مِنْهَا أَحَادِيثَ كَثِيرَةً أَنْ يَكُونَ مِنْ أَحَادِيثِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَقَالَ لِي: "إِنَّ
 أَبَا الْخَطَّابِ كَذَّبَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام؛ لَعَنَ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ! وَكَذَلِكَ
 أَصْحَابُ أَبِي الْخَطَّابِ؛ يَدُسُّونَ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فِي كُتُبِ
 أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام؛ فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّا إِنْ تَحَدَّثْنَا،
 حَدَّثْنَا بِمُؤَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَمُؤَافَقَةِ السُّنَّةِ؛ إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَعَنِ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ، وَ
 لَا نَقُولُ: قَالَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا؛ إِنْ كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلَ كَلَامِ أَوْلَانَا
 وَكَلَامِ أَوْلَانَا مُصَادِقٌ لِكَلَامِ آخِرِنَا؛ فَإِذَا أَتَاكُمْ مَنْ يُحَدِّثُكُمْ بِخِلَافِ ذَلِكَ،
 فَرُدُّوهُ عَلَيْهِ وَفُولُوا أَنْتَ أَعْلَمُ وَمَا جِئْتُ بِهِ! فَإِنَّ مَعَ كُلِّ قَوْلٍ مِثْلَ حَقِيقَةٍ وَ
 عَلَيْهِ نُورًا، فَمَا لَا حَقِيقَةَ مَعَهُ وَلَا نُورَ عَلَيْهِ، فَذَلِكَ مِنْ قَوْلِ الشَّيْطَانِ."»^١

در گزارش دوم نیز تصریح شده است که مغیره بن سعید، از روی عمد، به امام باقر عليه السلام
 دروغ می‌پسته است؛ همدستان وی که در میان اصحاب امام باقر عليه السلام پنهان بودند،
 نگاهشته‌های ایشان را برگرفته و به مغیره می‌سپردند؛ او نیز احادیث آن کتاب‌ها را
 دست‌کاری کرده و آموزه‌هایی کفرآمیز در میانه آن‌ها جای داده و به امام باقر عليه السلام

١. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ٢٢٤ و ٢٢٥، مدخل ٤٠١.

منسوب می‌کرد؛ سپس این کتاب‌ها را دوباره به همدستان خود می‌سپرد و ایشان را امر می‌کرد این احادیث جعلی و دروغین را در جامعه شیعه نشر دهند.

امام صادق علیه السلام پس از بازگرددن این ماجرا، تصریح می‌کنند که تمامی احادیث غلوآمیزی که به نگاشته‌های اصحاب پدرم راه یافته‌اند، همان‌هایی است که مغیره بن سعید در کتاب‌های ایشان جای داده است:

وَعَنْهُ عَنْ يُونُسَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «كَانَ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ يَتَعَمَّدُ الْكُذِبَ عَلَى أَبِي، وَيَأْخُذُ كُتُبَ أَصْحَابِهِ وَكَانَ أَصْحَابُهُ الْمُسْتَتِرُونَ بِأَصْحَابِ أَبِي، يَأْخُذُونَ الْكُتُبَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي فَيَدْفَعُونَهَا إِلَى الْمُغِيرَةَ، فَكَانَ يَدُسُّ فِيهَا الْكُفْرَ وَالزُّنْدَقَةَ وَيُسْنِدُهَا إِلَى أَبِي ثُمَّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَصْحَابِهِ فَيَأْمُرُهُمْ أَنْ يُثْبِتُوهَا فِي الشَّيْعَةِ، فَكَلَّمَا كَانَ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي مِنَ الْعُلُوِّ، فَذَلِكَ مَا دَسَّهُ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كُتُبِهِمْ»^۲.

همان‌گونه که هویدا است، بر پایه این دو گزارش، دوره‌ای کم‌وبیش ۷۰ ساله از تاریخ حدیث شیعه، یعنی از زمان شهادت امام باقر علیه السلام در ۱۱۴ ق. تا زمان به امامت رسیدن امام رضا علیه السلام در ۱۸۳ ق. با اتهام بزرگ وضع و جعل روایات به دست مغیره بن سعید و ابوالخطاب و پیروان این دو، رویاروشده است؛ پدیده‌ای ویران‌گر که سرانجام توسط یونس بن عبدالرحمن، متوقف شده و میراث حدیثی شیعه به دست وی، پالایش می‌شود.

این دو گزارش، به‌طور ویژه، دو مقطع مهم از تاریخ حدیث شیعه را هدف قرار داده است؛ یعنی دوران امامت امام باقر و امام صادق علیه السلام که می‌توان از آن به عصر طلایی تاریخ حدیث شیعه تعبیر کرد؛ چراکه حجم انبوهی از نگاشته‌های مکتوب شیعه

۱. ضمیر در «عنه» به محمد بن عیسی بن عبید بازمی‌گردد؛ پس سند این گزارش نیز مانند سند گزارش پیشین است.

۲. همان، ۲۲۵، مدخل ۴۰۲.

در این دوره سامان یافته‌اند. این کتاب‌ها منابع نخستین جوامع حدیثی امامیه در دوره‌های بعد هستند.

با این توضیح، اگر این مقطع از تاریخ حدیث شیعه مورد هجمه قرار گرفته و پرسشی بنیادین در برابر اصالت و صحت کتاب‌های نگاشته شده در این دوران مطرح شود، بدنهٔ احادیث شیعی را با چالشی جدی مواجه خواهد ساخت.^۱

۲- رویکردهای متفاوت به این دو گزارش

در تعامل با این دو گزارش، دورویکرد عمده را می‌توان برشمرد که اگرچه در این هر دو، محتوای گزارش‌های یادشده پذیرفته شده است، ولی پیامد یا - اگر خواسته باشیم دقیق تر سخن کنیم - انگیزهٔ هر یک با دیگری متفاوت است. آنچه در پی می‌آید، واگویی گریزها و بخش‌هایی از انبوه خواهد بود.

۲-۱- رویکرد نخست

ره‌آورد رویکرد نخست، تخریب وسیع زیرساخت‌های اعتقادی و کلامی شیعه، به ویژه گفتمان در پیوند با نهاد امامت، است؛ به گونه‌ای که بیشینهٔ کسانی که نگاهی حداقلی به میراث حدیثی شیعه دارند، با دستاویز قرار دادن این دو گزارش، حجم انبوهی از روایات معارفی را برساختهٔ غلات معرفی می‌کنند.

اگرچه برسیدن همهٔ این دست از خرده‌گیری‌ها، ما را از غرض اصلی این نوشتار دور می‌سازد، ولی برای نمونه به برخی شان اشاره می‌کنیم که مشت، نمونهٔ خروار است! محمد باقر بهبودی در *معرفهٔ الحدیث و درباب «جُئَةُ التَّقِيَّةِ»*، پس از آنکه حدیث اهل بیت علیهم‌السلام در دورهٔ اول (قبل از صدقین علیهم‌السلام) را از دسیسه‌های غالیان در امان

۱. تذکار این نکته ضروری است که ما این دو گزارش را - فارغ از بررسی سندی - به مثابهٔ دو نقل تاریخی درمی‌نگریم؛ از این رودرپی برابر نهادن آن‌ها با واقعیات تاریخی بستر نشر مکتوب آموزه‌های شیعی هستیم تا سرانجام معلوم سازیم که آیا با این واقعیات سازگارند یا نه؟ حال، اینکه چه و چه‌ها موجب می‌شوند یک گزارش یا حدیث، باورپذیر باشد یا نباشد، از عهدهٔ این مقاله بیرون است.

می‌داند، تصریح می‌کند که احادیث دوره دوم (دوره صادقین علیهم‌السلام) به دلیل فزونی راویان حدیث، فراوان شدن اصول و تألیفات و قرار گرفتن این نگاه‌ها در دست وراقان و صحفیین، مورد دست‌کاری و جعل و تحریف از سوی غلات و زنادقه قرار گرفت و در پی آن، احادیث فراوانی به میراث حدیثی شیعه وارد یا از آن کاسته و حجم انبوهی نیز دچار دگرگونی شد.^۱

وی در ادامه و در باب «الدس والتزویر»، فتنه غلات را این‌گونه شرح می‌دهد:

فتارة كانوا يأخذون اصلاً معروفاً أو كتاباً مشهوراً وينتسخون منه نسخاً عديدةً ويدسون في خلالها أحاديث من موضوعاتهم أو يحرفون كلماتهم طبقاً لأهوائهم، وبعد إتمام النسخة، يُسجلون على ظهرها: «قُرِي على فلان في الشهر الفلاني، بمحضِر من أصحابه». ثم يفرقون هذه النسخ المدسوس فيها في دُور الوراقين أو يجعلونها في متناول الضعفاء من المحدثين؛ وتارة كانوا يخلقون صحيفةً كاملةً فيها الغلو والاكاذيب ويكتبون على ظهرها: «اصل فلان»، «كتاب فلان»، ثم يدسون هذه النسخ المفتعلة في كتب الوراقين، أو يبيعونها بأيدي الصبيان والعجائز الأميين، كأنها موروثه من أكابر المحدثين.

آنگاه برای اثبات تمامی این ادعاها، تنها به گزارش مدخل ۴۰۲ از رجال کشی و دو گزارش از تهذیب التهذیب ابن حجر (!) استناد کرده است.^۲

۱. بهبودی، محمد باقر، معرفة الحديث، ۴۰.

۲. همان، ۴۴ و ۴۵. گزارش‌های مورد استناد بهبودی، اگرچه می‌توانند دستاویزی برای ادعای وضع و جعل در میراث حدیثی شیعه تلقی شوند، ولی به هیچ‌روی دیگر ادعاها را اثبات نمی‌کنند و وی نیز شاهد دیگری که درستی تمامی این پندارها را تأیید کند، فرا چنگ نمی‌دهد! جالب اینجا است که صالحی نجف‌آبادی نیز در حدیث‌های خیالی خویش، پس از یادکرد از دو گزارش ۴۰۱ و ۴۰۲ کشی و برشماری ۶ مطلبی که از این دو گزارش استفاده می‌شود، ماجرای دس و تحریف غالبان را دقیقاً مانند بهبودی گزارش می‌کند و باز دقیقاً به سان او، به هیچ منبعی اشاره ندارد! (ر.ک: صالحی نجف‌آبادی، نعمت الله، حدیث‌های خیالی، ۹۰ - ۹۴) نمی‌دانیم آیا منبع بهبودی در اینجا، حدیث‌های خیالی صالحی نجف‌آبادی بوده است؛

همچنین سید حسین مدرّسی طباطبایی در مکتب در فرایند تکامل، فصل مشبعی را با عنوان «غلو، تقصیر، راه میانه»، به بررسی تأثیر جریان غلو بر میراث حدیثی شیعه اختصاص داده است. او در این فصل، با تقسیم غلات به دو گروه ملحد (کیسانیه و دیگرانی که باورمند به الوهیت ائمه علیهم السلام بودند) و درون شیعی یا همان مفوضه (ابوالخطاب و پیروان او که به تفویض امور خلق به ائمه علیهم السلام باور داشتند)، بسیاری از اوایان شیعه را وابسته به این دو جریان دانسته و از این رو، شمار زیادی از آموزه‌ها و زیرساخت‌های اعتقادی امامیه را بر ساخته غلات معرفی می‌کند که به گونه‌ای ویژه در دوران امامت امام جواد علیه السلام در جامعه شیعه، گسترش یافت. وی با معرفی مفصل بن عمر و محمد بن سنان به عنوان پیروان ابوالخطاب، درباره این دوران می‌گوید:

از این پس، مفوضه به گونه تحسین‌انگیزی تمام نیروی خود را صرف نشر آثار و افکار خود که اکنون شامل مجموعه بزرگی از روایات و احادیث بود، نمودند. این مجموعه را عمدتاً منقولاتی تشکیل می‌داد که مفصل جعفری و یاران و پیروان او در قرن پیش‌تر به عنوان روایت از امام صادق و سپس امام کاظم برای دیگران نقل کرده بودند. اضافه بر آن، روایاتی بود که غلات تندروتر مانند ابوالخطاب و دیگران به آن بزرگواران اسناد داده و بسیاری از آن مورد قبول و استناد مفوضه بود... در این قرن آثار غلات به طور عموم، و به خصوص آثار مفوضه، شکوفایی فراوان یافت. بسیاری از مواد و مطالبی که در زمینه‌های ذکر شده بالا [= اموری چون خلقت ویژه ائمه علیهم السلام، تفویض برخی امور عالم به ایشان، قدرت بر تشریح و تکوین، آگاهی از غیب، توانایی سخن گفتن با تمامی موجودات و...] در آثار متأخرتر نقل و حفظ شده است، دست‌آورد تلاش فکری و ادبی مفوضه این دوره است.^۱

۱. ویا مأخذ صالحی نجف‌آبادی در آنجا، الدس والتزویر بهبودی؟! شاید نیز هر دو از جای سومی برگرفته باشند! به هر روی، ما نیافتیم و دیگران نیز گویا نیابند!
۱. مدرّسی، سید حسین، مکتب در فرایند تکامل، ۸۱ و ۸۲.

وی در ادامه، تلاش ویران گر غلات و مفوضه در دوره‌های بعدی و نیز درگیری محدثین قم با این گروه را یادآور شده و در پایان، به هنگام یادکرد از دوران غیبت صغرا، می‌گوید:

تکیه و تمرکز اصلی آنان [= مفوضه] در این راه، روی تألیف و تدوین متون و تنظیم و نقل روایاتی بود که پاره‌ای را گذشتگان آنان به یادگار گذارده و برخی دیگر را خود در این نسل ابداع می‌نمودند. نتیجه آن شد که علی‌رغم تمام کوشش علمای قم، مقدار معتنا بهی از این‌گونه روایات به سیستم حدیث شیعه رخنه کرد. دست بردن در متون قدیم که توسط دانشمندان معتمد نوشته شده و درج روایات در آن متون، پیش از این‌ها هم با موفقیت به وسیله منحر فین در روزگار امام باقر و امام صادق انجام شده و اکنون نوبت مفوضه بود. طبعاً چنین روایاتی بعدها بر اساس ضبط در کتاب منسوب به آن دانشمندان معتقد، با همان اسناد عمومی کتاب در متون بعد روایت می‌شد.^۱

جالب اینجا است که مدرسی برای اثبات این دو بخش از گفتار خود، در پانوشتی، آشکارا به دو گزارش یاد شده از رجال کتبی استناد می‌کند. او در ادامه و تا پایان فصل یاد شده، بارها بر این ادعا پافشاری کرده و تصریح می‌کند:

بخش‌هایی از موارث فکری مفوضه از اواخر قرن چهارم در سنت علمی شیعه رخنه کرده و به تدریج مقبولیت می‌یافت. البته در مجامع حدیثی مدت‌ها بود راه یافته و حضور چشمگیری پیدا کرده بود؛ به خصوص در مجامع بزرگ مانند کتاب کافی که به خاطر بزرگی و گستردگی آن، ناچار احادیث ضعیف زیادی هم در آن راه یافته بود.^۲

مدرسی در کتاب دیگر خود، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، در مدخل مربوط به جابر بن یزید جعفی، پس از آنکه برخی از احادیث منسوب به جابر را بر ساخته

۱. همان، ۹۵ و ۹۶.

۲. همان، ۱۰۱.

غلات می‌داند، علت این امر را چنین توضیح می‌دهد:

... گرچه در اکثر موارد این چنینی [= انتساب احادیث غالیه و دروغین به راویان]، به نظر می‌رسد که مطالب یادشده، در قالب افزودن بر متن قدیم بوده است؛ در واقع، به نظر می‌رسد شایع‌ترین فرم جعل، به صورت داخل کردن مطالب جدید در متون کهن بوده، نه این‌که متن جدیدی از اساس جعل شود و به صورت یک متن و سند قدیمی ارائه گردد.^۱

جویا جهان بخش نیز در گفتار نخست سه گفتار در غلوپژوهی که آن را زیر عنوان «نزلونا عن الربوبیة»: کارآمدترین خاکریز جنگ و نیرنگ غالیان» سامان داده است، پس از آنکه «میراث کهن غالیان» و «پاره‌ای موارث صوفیانه» را دستاویزهای کسانی چون رجب بُرسی برای بریافتن آموزه‌های غالیه معرفتی می‌کند^۲ و «بسیاری از مناقب‌نامه‌ها و فضائل‌نامه‌ها، چون بصائرالدرجات» را در بردارنده روایاتی سست می‌داند که «در مواردی با عقل یا کتاب و سنت قطعی یا واقعیت تاریخی در تعارض و تضاد صریح واقع گردیده و با اسناد ضعیف از راویان غالی و متهم یا مجهول - و گاه مجعول! - روایت شده» است،^۳ از ورود فراخ دامنه موارث غالیه به جامعه شیعه در سده‌های گذشته سخن گفته^۴ و تصریح می‌کند: «درباره‌ای از زمان، غالیه روایاتی مجعول را با سند معتبر در جامعه شیعی نشر می‌داده‌اند». و آنگاه به دو گزارش یادشده از رجال کَشی، استناد می‌کند.^۵

محسن کدیور هم در مصاحبه‌ای با مجله بازناب اندیشه، درباره بازناندیشی در مبانی

۱. همو، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ۱۳۳ و ۱۳۴.

۲. جهان بخش، جویا، سه گفتار در غلوپژوهی، ۷۹.

۳. همان، ۸۳.

۴. همان، ۸۹.

۵. همان، ۱۲۰.

تشیع، به روشنی دوگزارش یادشده را مبنای داوری قرار داده و می‌گوید:

انگیزه این جانب از تحقیق و بازانندیشی در ارکان تشیع، به ویژه اصل امامت، بعد از تحری حقیقت، خرافه زدایی و پالایش اعتقادات والای دینی از باورهای سخیف عرفی است... این باورهای شیعه معتدل است که در عین ایمان به برتری علمی و عملی ائمه علیهم‌السلام نسبت به دیگر اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از نسبت دادن فضائل و مناقب فرا انسانی و فوق بشری به ایشان پرهیز می‌کند و ائمه را واقعاً مادون پیامبر و قرآن می‌داند. نقد تشیع افراطی (آمیخته به غلو و تفویض)، خدمت به ائمه اهل بیت است... مبنای اکثر توصیف‌های افراطی از ائمه اطهار، روایات ضعیفی است که توسط غالبانی از قبیل مغیره بن سعید و ابوالخطاب نقل شده‌اند.^۱

۲-۲- رویکرد دوم

در این رویکرد نیز اگرچه مانند گروه نخست، محتوای دوگزارش ۴۰۱ و ۴۰۲ رجال کشتی پذیرفته شده، ولی تلاش شده است با در نظر گرفتن راه‌کارهایی متفاوت، تا حد ممکن، از نتایج زبان بار آن‌ها، کاسته شود.

برای نمونه، شیخ یوسف بحرانی، صاحب *الحدائق الناظرة*، در مقدمه نخست از مقدمات دوازده‌گانه کتاب خویش، پس از نقل دوگزارش یادشده و احادیث همانند آن، به دلایلی چون دوری اصحاب از جریان انحرافی غلو به واسطه نهی شدید حضرات معصومین علیهم‌السلام از هرگونه ارتباط با این جریان و نیز عرضه احادیث مشکوک برائمه علیهم‌السلام، راه‌یابی احادیث دروغین و غالیانه را به میراث بازمانده حدیثی شیعه، با قوت انکار می‌کنند.^۲

۱. کدیور، محسن، نقد حال فلسفه اسلامی، مجله بازتاب اندیشه، ۴۵ و ۴۴/۸۵.

۲. بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناظرة*، ۱/۸-۱۴.

صاحب منتقى المقال نیز در مقدمه کتاب خویش، پس از برشماری برخی احادیث ائمه علیهم السلام در نکوهش دروغ‌پردازانی چون بیان بن سمعان، محمد بن بشیر، مغیره بن سعید و ابوالخطاب و دستور صریح حضرات بردوری از اینان، سیره عملی اصحاب در گردن نهادن به این فرمان‌ها و در نتیجه کناره‌گیری از این جریان را یادآور شده و برای نمونه، با واگویی دو گزارش یاد شده در رجال کشی، گونه تعامل یونس بن عبدالرحمن را شاهد می‌آورد. از این رو، ایشان نیز با وجود پذیرش این دو گزارش، به دلیل دوری راویان امامیه از جریان انحرافی غلو، میراث حدیثی شیعه را در مقایسه با عامه، بسیار سالم‌تر می‌دانند.^۱

شیخ محمد سند بحرانی نیز با دستمایه قراردادن برخی روایات، از جمله دو گزارش یاد شده در رجال کشی، اگرچه اجمالاً وجود جعل و تحریف در میراث حدیثی شیعه را می‌پذیرد، ولی به گواه شواهد و قرائن متعددی چون عرضه احادیث مشکوک بر ائمه علیهم السلام و سخت‌گیری شدید محدثین قم در پذیرش روایات، فرایند تدوین اصول و کتاب‌ها در عصر حضور و غیبت صغرا، و سرانجام، شکل‌گیری کتب اربعه و جوامع حدیثی را در بستری سالم و به‌دور از ورود آموزه‌های دروغین و غالیانه می‌داند.^۲

حدیث پژوه معاصر، سید محمد کاظم طباطبایی، نیز با پذیرش محتوای دو گزارش یاد شده، راهکار غالیان در نشر آموزه‌های دروغین را مخفی کردن احادیث بر یافته در میان احادیث اصحاب دانسته و در این باره می‌گوید:

روش خطرناک تر غالیان، دسّ حدیث، یعنی دست بردن و زیاد کردن حدیث، در کتاب‌های معتبر و مشهور شیعی بود... شیوه دسیسه غلات آن بود که با اجیر کردن افراد فرقه‌هایی که هنوز عقایدشان برای شیعیان مشخص نشده بود، کتاب‌های حدیث اصحاب امام را می‌گرفتند و

۱. مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتقى المقال، ۱/۱۶-۱۹.

۲. بحرانی، محمد سند، بحوث فی مبانی علم الرجال، ۳۵-۴۰.

احادیثی را در متن کتاب وارد می‌کردند. مورد اعتماد بودن کتاب‌های روایی، موجب می‌شد احادیث جعلی نیز به همراه احادیث معتبر آن نقل شوند.^۱

و در ادامه تأکید می‌کند از آنجاکه شناخت احادیث دروغین، نیازمند فهمی ژرف و همتی بلند بود، اندیشمندان بزرگی چون یونس بن عبدالرحمن، به مبارزه با این جریان برخاسته و حوزه‌های حدیثی شیعه را از آموزه‌های غالیانه پیراستند. وی سپس، سه راهکار ائمه علیهم‌السلام در مبارزه با جریان انحرافی غلو و سردمداران آن، یعنی بیان عقاید صحیح، نقد محتوایی متون و تحذیر از ارتباط با غالیان، را بر شمرده و از این رو، نقش تخریبی گسترده غلات در میراث حدیثی شیعه را انکار می‌کند.^۲

۳- پیامدهای این دو گزارش

پس از خوانش و واکاوی اجزای دو گزارش یادشده و یادکرد رویکردهای متفاوت به آن‌ها، اکنون باید دید پذیرش آن‌ها چه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت. با کمی دقت، می‌توان ره‌آورد‌های این دو گزارش را این‌گونه بر شمرد:

۳-۱- ناتوان شمردن اصحاب در بازشناسی و فرقی‌گذاری میان آموزه‌های صحیح و غالیانه
بر فرض راستی این دو گزارش و پذیرفتن جعل حدیث توسط مغیره بن سعید و ابوالخطاب و همراهان این دو، باید گفت اصحاب ما در بازشناسی آموزه‌های دروغین و غالیانه، به هیچ‌روی توانمند نبودند! چراکه بعد از دست‌کاری کتاب‌های خود توسط این جریان، بدون کوچک‌ترین موضع‌گیری و اعتراضی، احادیث جعلی راه یافته به نگاشته‌های خویش را می‌پذیرفتند!

۱. طباطبایی، محمدکاظم، تاریخ حدیث شیعه، ۱/ ۲۲۰ و ۲۲۱.

۲. همان، ۲۲۲ - ۲۲۵.

۳-۲- پذیرش بی چون و چرای محتوای کتاب‌ها

لازمهٔ دیگر این دو گزارش، وجود روحیهٔ تساهل و تسامح در اصحاب به گاه پذیرش محتوای کتاب‌ها است! گویی هرگاه کتابی به ایشان می‌رسید، بدون آنکه در محتوای آن اندک تأملی داشته باشند، سراسر آن را صحیح پنداشته و به نقل احادیث آن می‌پرداختند.

۳-۳- عدم موضع‌گیری مناسب از سوی امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و اصحاب، در

برابرین جریان

در گزارش اول، تصریح شده است که فرایند جعل حدیث توسط ابوالخطاب و اصحاب او، از زمان امام باقر علیه السلام آغاز شده بود و امام صادق علیه السلام این رخداد را برای هشام بن حکم بازگویی کردند. این فرایند، همچنان تا زمان امامت امام رضا علیه السلام نیز ادامه یافته و آن حضرت، یونس را از این رخداد خبر می‌دهند. اکنون اگر فرض کنیم فرایند جعل حدیث، بی‌درنگ پس از شهادت امام باقر علیه السلام در ۱۱۴ ق. آغاز شده و دست‌کم تا نخستین سال شروع امامت امام رضا علیه السلام در سال ۱۸۳ ق. ادامه یافته است، بازهٔ زمانی کم‌وبیش ۷۰ ساله‌ای را در برمی‌گیرد؛ یعنی جامعهٔ شیعه دست‌کم به مدت ۷۰ سال از جعل احادیث دروغین و نیز جای دادن آن‌ها در نگاه‌های مکتوب خود، بی‌خبر بوده است! آشکار است که نتیجهٔ این بی‌خبری، عدم موضع‌گیری جامعهٔ شیعه و در رأس آن، امام صادق و امام کاظم علیهما السلام در برابرین جریان است. گویی این دو امام نیز آن‌گونه که باید و شاید، در برابرین جریان، موضع نمی‌گیرند! تنها در یک مورد، امام صادق علیه السلام در بیان خود خطاب به هشام بن حکم، جامعهٔ شیعه را از این خطر بزرگ آگاه می‌کنند؛ ولی با وجود این، گویی اصحاب به این هشدار امام صادق علیه السلام و خطراتی که به دنبال دارد، چندان توجهی نمی‌کنند! تا جایی که فرایند جعل و تحریف در میراث حدیثی شیعه، بی‌وقفه در زمان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام ادامه می‌یابد؛ آن‌هم بازه‌ای که می‌توان از آن به عصر طلایی

تاریخ حدیث شیعه تعبیر کرد؛ چراکه حجم انبوهی از نگاه‌های مکتوب شیعه، در این دوره سامان یافته‌اند. تا زمانی که یونس بن عبدالرحمن به محضر امام رضا علیه السلام رسیده و آن حضرت بار دیگر، یونس را از این رویداد بس ناگوار، آگاه می‌سازند.

۳-۴- تأثیرگذاری آموزه‌های غالبانه بر رفتار عملی اصحاب

همان‌گونه که گذشت، برابر با این دو گزارش، اصحاب از ورود آموزه‌های غالبانه به نگاه‌های خود آگاه نبوده و از این رو در برابر آن موضع‌گیری نکردند؛ یعنی این آموزه‌ها را با دیگر آموزه‌های صحیح، همگون انگاشته و می‌پذیرفتند. بدیهی است که لازمه پذیرش این آموزه‌ها، آن‌هم در بازه‌ای ۷۰ ساله، تخریب فراگیر زیرساخت‌های فرهنگی جامعه شیعه و در نتیجه، هم‌رنگی و یک‌رنگی با غلات و تأثیرپذیری اعتقادی و رفتاری از این گروه است؛ یعنی از یک سواعتقاد به ربوبیت حضرات معصومین علیهم السلام، و از دیگر سو، اباحی‌گری و شریعت‌گریزی^۱.

۳-۵- نبود نسخه‌های پیراسته از جعل و تحریف در میان اصحاب

پیامد مهم دیگری که این دو گزارش به دنبال دارند، اثبات نبود نسخه‌های عاری از جعل و تحریف، در میان اصحاب و حتی نزد خود صاحبان کتاب است؛ چون فرض این است که غلات، پس از وارد ساختن احادیث جعلی و دروغین در نگاه‌های اصحاب، کتاب‌ها را به ایشان پس داده و با این روش، آموزه‌های خود را در جامعه شیعه نشر می‌دادند. بدیهی است اگر در این میان، کتاب‌هایی از این فرایند ویرانگر در امان می‌ماند، اصحاب می‌توانستند با مقایسه محتوای آن‌ها با کتاب‌های تحریف‌شده، از حقیقت ماجرا آگاهی یابند؛ و چون برابر با این دو گزارش، اصحاب در رویارویی با جریان انحرافی غلو موضع‌گیری نکرده‌اند، پس گویا از اساس از این حرکت خزنده آگاهی نداشتند؛ چون نسخه‌ای که از این تحریف سالم مانده باشد، در دسترس نبوده است.

۱. در ادامه، پیرامون این دو ویژگی غلات، کمی سخن خواهیم گفت.

۳-۶- عدم عرضه حدیث و نگاهشده های حدیثی بر امام و اصحاب مورد وثوق

ره آورد دیگر این دو گزارش آن است که هیچ یک از اصحاب در این بازه زمانی ۷۰ ساله، حدیث و یا نگاهشده های حدیثی را بر امام خود یا اصحاب برجسته و مورد وثوق امام، عرضه نکرده باشد؛ گویی در این مدت طولانی، پدیده عرضه حدیث از پایه به فراموشی سپرده شده است.

۳-۷- نقش پرنس یونس بن عبدالرحمن در انتقال میراث حدیثی شیعه

برابر با محتوای گزارش نخست، یونس به عراق رفته و بسیاری از کتاب های اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام را گرفته و برای عرضه نزد امام رضا علیه السلام می برد؛ حضرت نیز پس از انکار احادیث فراوانی از میان این کتاب ها، آن ها را بر ساخته ابوالخطاب و اصحاب او معرفی می کنند. بدیهی است که باید این کتاب ها توسط یونس و به امر امام رضا علیه السلام پالایش شده و دوباره به دست وی در میان اصحاب نشر داده شده باشد؛ از این رومی بایست یونس، واسطه انتقال کتاب های راویان نسل پیش از خود به راویان نسل بعدی باشد؛ امری که مستلزم نقش پرنس یونس بن عبدالرحمن در میراث حدیثی شیعه است.

۳-۸- اتصال سند بسیاری از روایات تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در گزارش نخست، امام صادق علیه السلام خطاب به هشام بن حکم می فرماید:

أَتَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا صلی الله علیه و آله؛ فَإِنَّا إِذَا حَدَّثَنَا قُلْنَا: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله».

همچنین امام رضا علیه السلام نیز در پایان کلام خویش، به یونس می فرماید:

إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ، وَلَا نَقُولُ: قَالَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا.

با توجه به این دو فراز، باید حجم انبوهی از روایات موجود در میراث حدیثی شیعه، دارای سندی متصل تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشند.

۴- اثبات عدم صحت این دوگزارش

اگرچه تنها با برشماری پیامدهای این دوگزارش، می‌توان گفت دورنمایی از فرایند اثبات عدم صحت آن‌ها ارائه شده است، ولی در این بخش، با نگاهی تحلیلی و تفصیلی، بردستی مدعای این نوشتار، پای می‌فشاریم. برای این منظور، پیامدهایی که درگام پیش گفته آمد، به ترتیب مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرد.

۴-۱- ناهمگونی آموزه‌های غالبانه با آموزه‌های صحیح (رد پیامد نخست)

در دوگزارش یادشده، تأکید شده بود که مغیره بن سعید و ابوالخطاب و همراهان این دو، احادیث دروغین خود را لابه لای نگاشته‌های اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام جای می‌دادند و ایشان نیز گویی با اطمینان خاطر، این روایات جعلی را می‌پذیرفتند!

اکنون پرسش اینجا است که چرا غلات، پنهانی و با این شیوه، به جعل حدیث دست می‌زدند؟ پاسخ روشن است؛ زیرا آموزه‌هایی که این گروه نشر می‌دادند، با ساختار عمومی احادیث اصحاب، ناسازگار بوده است؛ به گونه‌ای که اگر آشکارا و بی‌پرده پوشی، این روایات را در جامعه شیعی رواج می‌دادند، به سرعت ناهمگونی خود را با ساختار احادیث صحیح رسیده از امامان معصوم علیهم السلام آشکار می‌ساخت. از این رو، آیا می‌توان فرض کرد که برای اصحاب ما امکان بازشناسی و فرق‌گذاری میان آموزه‌های جریان مغیره و ابوالخطاب از یک سو، و آموزه‌های اصحابی چون محمد بن مسلم، زراره بن اعین، ابوبصیر، حرز بن عبدالله، جمیل بن دراج و... از سوی دیگر، وجود نداشته است؟ آیا امکان درهم آمیختگی آموزه‌های غالبانه با آموزه‌های نشر یافته توسط اصحاب، در بازه‌ای طولانی و به شکلی گسترده وجود داشته است؟ حال آنکه این دو جریان، تقابلی آشکار با یکدیگر داشتند.

در روایات، دو ویژگی اساسی برای جریان غلو برشمرده شده است: یکی اعتقادی و دیگری رفتاری. این گروه در جنبه اعتقادی، به ائمه علیهم السلام نسبت ربوبیت می‌دادند؛

و در جنبه رفتاری، به گونه ای فراگیر، اباحی گری و شریعت گریزی را در میان جامعه شیعی، رواج می دادند.

امام صادق علیه السلام در وصف اینان می فرماید:

أَحَدُوا عَلَيَّ شَبَابِكُمْ الْعُلَاةَ لَا يُفْسِدُونَ وَهُمْ، فَإِنَّ الْعُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصَعَّرُونَ عَظْمَةَ اللَّهِ، وَيَدْعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ، وَاللَّهُ إِنَّ الْعُلَاةَ شَرُّ مَنْ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا. ثُمَّ قَالَ عليه السلام: «إِلَيْنَا يَرْجِعُ الْعَالِي فَلَا نَقْبَلُهُ، وَبِنَا يَلْحَقُ الْمُقَصِّرُ فَتَقْبَلُهُ». فَقِيلَ لَهُ: «كَيْفَ ذَلِكَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ» قَالَ: «لِأَنَّ الْعَالِي قَدْ اغْتَادَ تَرْكَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ، فَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَرْكِ عَادَتِهِ، وَعَلَى الرُّجُوعِ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) أَبَدًا، وَإِنَّ الْمُقَصِّرَ إِذَا عَرَفَ عَمَلًا وَأَطَاعَ»^۱.

قاضی نعمان مصری نیز در دعائم الاسلام، غلات را این گونه توصیف می کند:

استحل المغیره وأصحابه المحارم كلها وأبا حوها وعطلوا الشرائع و تركوها وانسلخوا من الإسلام جملة و بانوا من جميع شيعة الحق كافة وأتباع الأئمة... ثم كان أبو الخطاب في عصر جعفر بن محمد عليه السلام من أجل دعائه فأصابه ما أصاب المغیره فكفروا دعى أيضا النبوة وزعم أن جعفر بن محمد عليه السلام إله تعالى الله عن قوله واستحل المحارم كلها ورخص فيها وكان أصحابه كلما ثقل عليهم أداء فريضة أتوه وقالوا يا أبا الخطاب خفف علينا في أمرهم بتركها حتى تركوا جميع الفرائض و استحلوا جميع المحارم و ارتكبوا المحظورات و أباح لهم أن يشهد بعضهم لبعض بالزور وقال من عرف الإمام فقد حل له كل شيء كان حرم عليه^۲.

۱. طوسی، محمد بن حسن، امالی، ۶۵۰.

۲. مغربی، نعمانی بن محمد، دعائم الإسلام، ۱/ ۴۹ و ۵۰. با رجوع به رجال کشی، ذیل مدخل مغیره بن سعید (۲۲۳- ۲۲۸) و ابوالخطاب (۲۹۰- ۳۰۸)، می توان شواهد فراوانی را از این دو ویژگی غلات یافت.

با این توضیح، باید گفت تشخیص آموزه‌های نشر یافته توسط هر دو گروه و تمایز میان آن‌ها، به راحتی امکان پذیر بوده است؛ آن‌هم برای اصحاب بزرگی که خود، راویان بی‌واسطه از معصوم بوده و در بالاترین قله‌های معرفت قرار داشته‌اند. از این رو حتی فرض درهم آمیختگی روایات جعلی و دروغین با احادیث صحیح و راستین، باطل خواهد بود.

۴-۲- نقد محتوایی، معیار اصلی در پذیرش یا عدم پذیرش کتاب‌ها (رد پیامد دوم)

با رجوع به تاریخ حدیث شیعه، آشکار خواهد شد که معیار پذیرش یا عدم پذیرش کتاب‌ها، نقد محتوایی آموزه‌های موجود در آن‌ها بوده است و اصحاب در این باره، نه تنها اهل تساهل و تسامح نبودند، بلکه در مواردی دقتی وسواس گونه به خرج می‌دادند.^۱ از این رو، اگر آموزه‌ای با باورهای عمومی جامعه شیعه سازگار نبود، مورد پذیرش واقع نمی‌شد.^۲

۱. بروز پدیده استثنا در تاریخ حدیث شیعه، نشان از این دقت و وسواس گونه دارد؛ تا جایی که در مواردی، حتی یک حدیث از یک کتاب استثنا می‌شد. برای نمونه، شیخ طوسی در ترجمه علی بن ابراهیم بن هاشم، بعد از ذکر طرق خود به کتاب‌های او، بیان می‌کند که محمد بن حسن بن ولید، فقط یک حدیث را از کتاب الشرائع علی بن ابراهیم بن هاشم استثناء کرده است: «... وأخبرنا محمد بن محمد بن النعمان عن محمد بن علی بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن و حمزة بن محمد العلوی و محمد بن علی ماجلیویه عن علی بن ابراهیم إلا حدیثا واحدا استثناء من کتاب الشرائع فی تحریم لحم البعیر و قال: لا أرویه».

برای آگاهی از گونه‌های متفاوت استثناء در میراث حدیثی شیعه، رک: حسینی، علیرضا و عبدالرضا حمادی، جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۱۳۹۳، شماره ۱.

۲. این مبنا، بر اصلی عقلایی استوار است؛ چراکه برابر با سیره عقل، انسان از امری که خلاف مشهور باشد، اجتناب می‌کند. از همین رو، امام صادق (ع) در روایتی به زراره می‌فرماید: «یا زراره! خذ بما اشتهرت بین اصحابك و دع الشاذَّ النَّادر» (ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی، ۴/۱۳۳)؛ نیز در جایی دیگر به جمیل بن دزاج می‌فرماید: «یا جمیل! لا تُحدِّثْ أَصْحَابَنَا بِمَا لَمْ يُجْمَعُوا عَلَيْهِ، فَيَكْذِبُونَ!» (کشی، محمد بن عمر، همان، ۲۵۱)

برخورداری اصحاب از مبانی کلامی گوناگون و به عبارت دیگر، اختلاف ایشان در توان اندیشه ورزی، نیز نقشی به سزا در فرایند نقد محتوایی داشت؛ به این گونه که اگر آموزه‌ای را با مبنای خویش سازگار نمی‌یافتند، انکارش می‌کردند. از همین رهگذر می‌توان بسیاری از برخوردهای میان اصحاب در عصر حضور را ارزیابی کرد؛ مانند تعامل برخی اصحاب با راویانی چون جابر بن یزید جعفی،^۲ مفضل بن عمر،^۳ هشام بن حکم،^۴ یونس بن عبدالرحمن،^۵ و ...

طرفه آنکه بسیاری از توثیقات و تضعیفات دانشمندان رجالی نیز مبتنی بر نقد محتوایی است. برای نمونه، نجاشی با استفاده از ابزار نقد محتوایی، با عموم اندیشمندان قم در تضعیف برخی از راویان مخالفت کرده و روایات ایشان را صحیح می‌داند.^۶

بیشتر اصولیون نیز مطابق همین اصل عقلایی، به روایت ضعیف السنندی که مشهور بدان عمل کرده است، فتوا می‌دهند؛ و در مقابل، روایت صحیح السنندی را که مشهور از آن اعراض کرده را ترک می‌کنند.

۱. در روایات فراوانی به اختلاف اصحاب در توان اندیشه ورزی، اشاره شده است. برای نمونه، پیامبر اکرم ﷺ سلمان و مقداد را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «يَا سَلْمَانَ لَوْ عَرَضَ عَلَيْكَ عَلَى مَقْدَادَ لَكَفَرْنَا يَا مَقْدَادُ لَوْ عَرَضَ عَلَيْكَ عَلَى سَلْمَانَ لَكَفَرْنَا» (کشی، محمد بن عمر، همان، ۱۱؛ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۱۱، ۱۲)؛ و یا امام سجاد عليه السلام نیز در وصف سلمان می‌فرماید: «لَوْ عَلِمَ أَبُو دَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ! وَ لَقَدْ آخَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَهُمَا، فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ؟!» (صنفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۲۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۰۴/۱؛ کشی، محمد بن عمر، همان، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۱ و با اختلاف در نقل).

۲. رک: همان، مدخل‌های ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۵ و ۶۹۹.

۳. رک: همان، مدخل‌های ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۹۲ و ۵۹۴.

۴. رک: همان، مدخل‌های ۴۸۳، ۴۸۶، ۴۹۹، ۵۰۰.

۵. رک: همان، مدخل‌های ۹۲۴، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۶ و ۱۰۸۳.

۶. رک: نجاشی، احمد بن علی، رجال، در ترجمه راویانی چون حسین بن یزید نوفلی (مدخل ۷۷)، حسین بن عبیدالله سعدی (مدخل ۸۶)، عبیدالله بن احمد ابوطالب انباری (مدخل ۶۱۷)، علی بن محمد قاسانی (مدخل ۶۶۹)، محمد بن اورمه (مدخل ۸۹۱) و محمد بن بحر رُهَنی (مدخل ۱۰۴۴)

حتی ابن غضائری که به سختگیری در توثیق راویان شهره است، با استفاده از همین ابزار، تضعیف برخی از راویان را نمی‌پذیرد.^۱

با این توضیح، جای این پرسش است که آیا خواص اصحاب امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام بدون درنگ در محتوای کتاب‌هایی که به فرض توسط مغیره بن سعید و ابوالخطاب دست‌کاری شده بود، به نقل احادیث آن‌ها می‌پرداختند؟!^۲

۳-۴- موضع‌گیری امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام و اصحاب در برابر جریان انحرافی غلو (رد پیامد سوم)

با رجوع به منابع متعدد روایی، از جمله خود رجال کَشّی، آشکار می‌شود که پیشوایان دین، به عنوان مدیران فرهنگی جامعه، به هیچ‌روی در برابر جریان خطرناک غلات سکوت نکرده و بارها اصحاب را از آسیب‌های بزرگ آن، آگاه ساخته‌اند. با بررسی دقیق در مجموع گزارش‌های رسیده، می‌توان جهت‌گیری ائمه علیهم‌السلام در تقابل با جریان غلو را در سه رده، تعریف کرد.

۳-۴-۱- اظهار بی‌زاری از غالبان و آموزه‌های آن‌ها

ائمه علیهم‌السلام بارها در موارد متعدد، از افراد منتسب به جریان انحرافی غلو و آموزه‌های آن‌ها چون خدا یا نبی دانستن ائمه، پراکندن افکار کفرآمیز و ترویج شریعت‌گریزی و اباحی‌گری، بی‌زاری جسته، آن‌ها را مورد لعن و نفرین قرار داده و خطر آن‌ها را به اصحاب گوشزد می‌کردند.^۳ از این رو بی‌گفت و گو آشکار است که هر حدیثی که

۱. رک: ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، در ترجمه راویانی چون احمد بن حسین بن سعید مهران (مدخل ۱۲) و محمد بن اورمه (مدخل ۱۳۳)

۲. برای آگاهی بیشتر پیرامون «نقد محتوایی»، رک: حسینی، سید علی‌رضا و حمّادی، عبدالرضا، جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۱۳۹۳، شماره ۱.

۳. رک: کَشّی، محمد بن عمر، همان، ترجمه مغیره بن سعید (مدخل‌های ۳۹۹ - ۴۰۸) و محمد بن ابی زینب ابوالخطاب (مدخل‌های ۵۰۹ - ۵۵۵). در برخی از این مدخل‌ها، سند روایت

به واسطه غالبان نشر یافته و در بردارنده چنین آموزه‌هایی بود، یا از سوی اصحاب پذیرفته نمی‌شد و یا با دیده تردید در آن می‌نگریستند.^۱

۴-۳-۲- امر به فاصله‌گیری اصحاب از این جریان

اگرچه با وجود اظهار بی‌زاری ائمه از غالبان و آموزه‌های آن‌ها، اصحاب از این گروه دوری می‌گزیدند، ولی با این حال، پیشوایان دین، با تأکیدی دوباره، اصحاب خویش را به جدایی کامل از این جریان امر می‌فرمودند.^{۲ و ۳}

به امام باقر (مدخل‌های ۴۰۶ و ۵۴۸) و امام کاظم (مدخل ۵۲۳) علیه‌السلام می‌رسد؛ واقعیتی که با محتوای دو گزارش یاد شده در سرآغاز این نوشتار، در تضاد است؛ چراکه برابر با این دو گزارش، گویی آن دو امام، در برابر جریان انحرافی غلو، موضعی نگرفته‌اند!

۱. برای نمونه رک: کشی، محمد بن عمر، همان، مدخل‌های ۵۱۵، ۵۴۸ و ۵۵۱.

۲. رک: همان، مدخل ۵۲۵، ۵۳۶ و ۵۵۲؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ۵۶۰.

۳. بر همین اساس، روایانی که به جریان انحرافی غلو منسوب بودند، در میراث حدیثی شیعه یا اصلاً روایتی ندارند و یا اگر روایتی از ایشان نقل شده، به صحت مذهب ایشان در زمان اداء حدیث، تصریح شده است. برای نمونه، از ابوالخطاب در کتاب کافی، فقط دو حدیث، آن هم با لحاظ شرط مذکور، نقل شده است:

أ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ قَالَ كَانَ أَبُو الْخَطَّابِ - قَبْلَ أَنْ يَفْسُدَ وَهُوَ يَحْمِلُ الْمَسَائِلَ لِأَصْحَابِنَا وَيَجِيءُ بِجَوَابَاتِهَا - رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «اشْتَرُوا وَإِنْ كَانَ غَالِيًا، فَإِنَّ الرِّزْقَ يَنْزِلُ مَعَ الشَّرَاءِ». (كلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۵۰/۵)

ب - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْخَطَّابِ فِي أَحْسَنِ مَا يَكُونُ حَالًا، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ) فَقَالَ: إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ بِطَاعَةِ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ، وَإِذَا ذَكَرَ الَّذِينَ لَمْ يَأْمُرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ. (همان، ۳۰۴/۸)

صقار نیز با توجه به همین شرط، در بصائر الدرجات، حدیثی را از ابوالخطاب نقل کرده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ مَا قُتِلَ أَبُو الْخَطَّابِ، قَالَ: فَذَكَرْتُ لَهُ مَا كَانَ يَرَوِي مِنْ أَحَادِيثِهِ تِلْكَ الْعِظَامِ قَبْلَ أَنْ يُحْدِثَ مَا أَحْدَثَ، فَقَالَ: فَحَسْبُكَ وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَنْ تَقُولَ فِينَا يَعْلَمُونَ الْحَرَامَ

۴-۳-۳- ارائه فهرستی از روایان مورد وثوق برای اخذ معارف

علاوه بر دوراهکار قبلی، امام صادق علیه السلام برای مبارزه با این جریان انحرافی، حرکت سومی را نیز سامان دادند و آن، ارائه فهرستی از روایان مورد وثوق برای اخذ معارف صحیح بود. از آنجاکه به دلیل وجود شرایط خاص اجتماعی، رجوع به امام علیه السلام و دسترسی به او به راحتی و در هر زمان امکان پذیر نبود، اصحاب در موارد فراوانی به امر امام و با تأیید او، برای دریافت پاسخ پرسش‌های خود، به اصحاب مورد وثوق آن حضرت رجوع می‌کردند. مهم‌ترین اینان عبارت بودند از: زرارة بن أعین، بُرید بن معاویه، ابوبصیر لیث بن البختری، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم، محمد بن علی بن النعمان مؤمن الطاق و حارث بن مغیره^۱.

وَالْحَلَالُ وَعَلِمَ الْقُرْآنَ وَفَضَلَ مَا بَيْنَ النَّاسِ. فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَقُومَ، أَخَذَ بِسَوْبِي فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! وَأَيُّ شَيْءٍ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ فِي جَنْبِ الْعِلْمِ؟ إِنَّمَا الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ فِي شَيْءٍ يَسِيرٍ مِنَ الْقُرْآنِ. (صفرار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۱۹۴)

۱. برای نمونه رک: کشی، محمد بن عمر، مدخل ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۷۳، ۲۹۱، ۳۷۷، ۳۸۰، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۸، ۶۲۰. این گروه از روایان که از ایشان به جریان فقه مدار تعبیر می‌کنیم، از آن روکه در برابر جریان انحرافی غلو قرار داشتند، به شدت مورد دشمنی آن‌ها واقع شدند؛ به گونه‌ای که در برخی از گزارش‌ها، نشانه افراد منتسب به جریان انحرافی غلو، بغض و دشمنی آن‌ها نسبت به روایان مذکور معرفی شده است. این واقعیت، در مدخل ۲۲۰ از رجال کشی، به خوبی ترسیم شده است: «جمیل بن دراج، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، فَاسْتَقْبَلَنِي رَجُلٌ خَارِجٌ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ لِي: "لَقِيتَ الرَّجُلَ الْخَارِجَ مِنْ عِنْدِي؟" فَقُلْتُ: "بَلَى؛ هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ." فَقَالَ: "لَأَقْدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَلَا قَدَسَ مِثْلَهُ! إِنَّهُ ذَكَرَ أَقْوَامًا كَانَ أَبِي علیه السلام اِثْتَمَمَهُمْ عَلَى حَلَالِ اللَّهِ وَحَرَامِهِ وَكَانُوا عَيْنَةَ عِلْمِهِ وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ هُمْ عِنْدِي، هُمْ مُسْتَوْدَعُ سِرِّي، أَصْحَابُ أَبِي علیه السلام حَقًّا، إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ سُوءًا صَرَفَ بِهِمْ عَنْهُمُ السُّوءَ، هُمْ نُجُومُ شِيعَتِي أَحْيَاءٌ وَأَمْوَاتٌ، يُحْيُونَ ذِكْرَ أَبِي علیه السلام، بِهِمْ يَكْشِفُ اللَّهُ كُلَّ بَدْعَةٍ يَنْفُونَ عَنْ هَذَا الدِّينِ انْتِحَالَ الْمُنْبِطِلِينَ وَتَأْوُلِ الْعَالِينَ." ثُمَّ بَكَى؛ فَقُلْتُ: "مَنْ هُمْ؟" فَقَالَ: "مَنْ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ أَحْيَاءٌ وَأَمْوَاتٌ، بُرَيْدُ الْعَجَلِيِّ وَزُرَّارَةُ وَأَبُو بَصِيرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ. أَمَا إِنَّهُ يَا جَمِيلُ! سَيَبِينُ لَكَ أَمْرٌ هَذَا الرَّجُلِ إِلَى قَرِيبٍ." قَالَ جَمِيلٌ: «فَوَاللَّهِ مَا كَانَ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى رَأَيْتُ ذَلِكَ الرَّجُلَ يُنْسَبُ إِلَيَّ

برای نمونه، سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند:
 سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: «مَا أَحَدٌ أَحْيَا ذِكْرَنَا وَأَحَادِيثَ أَبِي علیه السلام
 إِلَّا زُرَّارَةُ وَ أَبُو بَصِيرٍ لَيْثُ الْمُرَادِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بَرِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ
 الْعَجَلِي. وَلَوْلَا هَؤُلَاءِ مَا كَانَ أَحَدٌ يَسْتَنْبِطُ هَذَا. هَؤُلَاءِ حُقَاطُ الدِّينِ وَ
 أُمْنَاءُ أَبِي علیه السلام عَلَى حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ، وَ هُمْ السَّابِقُونَ إِلَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَ
 السَّابِقُونَ إِلَيْنَا فِي الْآخِرَةِ»^۱.

تمامی راویان یادشده، نه تنها در کتاب‌های رجالی توثیق شده‌اند، بلکه بالاتراز آن، پنج فرد نخست این مجموعه، جزء طبقه اول اصحاب اجماع نیز هستند. حال اگر به طبقه شاگردان و نیز شاگردان شاگردان مجموعه نخست نظر کنیم، خواهیم دید که مهم‌ترین ایشان، اصحاب اجماع در طبقه دوم و سوم‌اند.^۲

۴-۴- فقه‌مداری و پابندی به شریعت، مهم‌ترین ویژگی اصحاب سرشناس (رد پیامد چهارم)

با پذیرش پیامد سوم، باید تأثیر آموزه‌های غالبانه در رویکرد اعتقادی و عملی اصحاب، یعنی باور به ربوبیت ائمه علیهم السلام از یک سو و شریعت‌گریزی و اباحی‌گری از سوی دیگر، سراسر هویدا باشد! حال آنکه با رجوع به ترجمه اصحاب برجسته امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام، در کتاب‌های حدیثی و رجالی، از جمله خود رجال کثسی، با واقعیتی انکارناپذیر مواجه خواهیم شد که در تضادی آشکار با پیامد پیش‌گفته است؛ و آن فقه‌مداری و پابندی به شریعت، آن هم در تمامی زوایای آن، است؛ به گونه‌ای که اصحاب برجسته آن سه امام بزرگوار، الگوی تمام عیار تعبد، زهد و تقوا بوده و درباره هیچ‌یک از ایشان، آن‌گونه ویژگی رفتاری و اعتقادی که غلات

آل أَبِي الْحَقَّابِ. قُلْتُ: > اللَّهُ يُعَلِّمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ < قَالَ جَمِيلٌ: < وَكُنَّا نَعْرِفُ أَصْحَابَ أَبِي الْحَقَّابِ بِبُغْضِ هَؤُلَاءِ، رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ >».

۱. همان، مدخل ۲۱۹.

۲. رک: همان، مدخل‌های ۴۳۱، ۷۰۵ و ۱۰۵۰.

بدان شناخته می شدند، گزارش نشده است؛ راویانی چون زرارة بن اعین،^۱ محمد بن مسلم،^۲ ابوبصیر اسدی،^۳ عبیدالله بن علی حلبی،^۴ معاویة بن عمار،^۵ سماعة بن مهران،^۶ اسحاق بن عمار،^۷ عبدالرحمن بن الحجاج^۸ و راویان دیگری که در طبقه ایشان قرار داشتند.

۱. وی از برجسته ترین شاگردان امام باقر (ع) (با میزان نقل ۱۶۸۵ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) و امام صادق (ع) (با میزان نقل ۶۳۶ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) است. با رجوع به ترجمه وی در رجال کتشی، با احادیث فراوانی از حضرات معصومین (ع) در مدح زواره، رویارومی شومیم. (رک: کتشی، محمد بن عمر، همان، مدخل های ۲۰، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۷۱، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۵، ۳۲۶، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۸ و ۴۳۹).
۲. او نیز از اصحاب خاص امام باقر (ع) (با میزان نقل ۱۳۱۸ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) و امام صادق (ع) (با میزان نقل ۷۴۳ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) است. گزارش های فراوانی در رجال کتشی در مدح او وجود دارد. (رک: همان، مدخل های ۲۰، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۵، ۳۲۶، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۸ و ۴۳۹).
۳. وی از شاگردان امام باقر (ع) (با میزان نقل ۳۶۰ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) و امام صادق (ع) (با میزان نقل ۱۹۴۷ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) است. گزارش های متعددی در رجال کتشی پیرامون مدح او وجود دارد. (رک: همان، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۸، ۳۵۱ و ۴۳۱).
۴. او ۱۴۹۶ روایت را از امام صادق (ع) در کتب اربعه نقل کرده است. نجاشی در مدخل های ۲۴۵ و ۶۱۲، وی را توثیق می کند.
۵. وی از اصحاب امام صادق (ع) (با نقل ۱۲۷۰ روایت در کتب اربعه از آن حضرت) و امام باقر (ع) (با نقل ۴ روایت در کتب اربعه) است. نجاشی در مدخل ۱۰۹۶، او را این گونه وصف می کند: «کان وجهاً فی أصحابنا و مقدماً کبیر الشأن عظیم المحل ثقة».
۶. او از اصحاب امام صادق (ع) (با نقل ۹۷۰ روایت در کتب اربعه) و امام کاظم (ع) (با نقل ۳۹ روایت در کتب اربعه) است. نجاشی در مدخل ۵۱۷ وی را توثیق می کند.
۷. وی از اصحاب امام صادق (ع) (با نقل ۵۴۲ روایت در کتب اربعه) و امام کاظم (ع) (با نقل ۳۲۴ روایت در کتب اربعه) است. نجاشی در مدخل ۱۶۹ از رجال خود، او را توثیق می کند.
۸. وی ۳۲۶ روایت از امام صادق (ع) و ۲۰۰ روایت از امام کاظم (ع) در کتب اربعه دارد. نجاشی او را توثیق می کند؛ و کتشی در گزارشی پیرامون او می آورد: «أبو القاسم نصر بن الصباح قال: (عبد الرحمن بن الحجاج شهد له أبو الحسن (ع) بالجنة وكان أبو عبد الله (ع) يقول لعبد الرحمن: "يا عبد الرحمن! كلم أهل المدينة، فإني أحب أن يری فی رجال الشيعة مثلك."».

۴-۵- میزان استقبال اصحاب از کتاب‌های نگاشته شده در عصر صادقین علیه السلام (رد پیامد پنجم)

پیش‌تر گفتیم که یکی از پیامدهای پذیرش این دو گزارش، نبود نسخه‌های عاری از جعل و تحریف، در میان اصحاب و حتی نزد خود صاحبان کتاب است. برای نمونه، طبقه زراره و شاگردان او چون حرز بن عبدالله، عمر بن اُذینه، عبدالله بن بُکیر، جمیل بن دزاج، علی بن رئاب و... را در نظر بگیرید؛ بدیهی است که زراره، کتاب‌ها و احادیث خود را بر شاگردانش قرائت کرده و ایشان نیز پس از سماع و قرائت بر استاد و دریافت اجازه نقل روایت از وی، این دسته از احادیث را در کتاب‌های خود ثبت می‌کرده‌اند.^۱ اکنون فرض کنید مغیره بن سعید و یا همدستان وی، پس از نفوذ در میان زراره و شاگردان وی، کتاب‌های ایشان را به امانت گرفته و با دست‌کاری در محتوای آن‌ها، احادیثی جعلی و دروغین را در لابه‌لای آن نگاشته‌ها جای می‌دادند؛ پرسش اینجا است که بر فرض اگر مغیره و شاگردان او، به عنوان نمونه کتاب حرز بن عبدالله را دچار دگرگونی می‌کردند، آیا مانند همان کتاب، در اختیار عمر بن اُذینه، عبدالله بن بُکیر، جمیل بن دزاج، علی بن رئاب و نیز خود زراره نبوده است؟ آیا امکان نداشت اصحاب با مقایسه کتاب‌های خود با یکدیگر، از فرایند جعل و تحریف آگاهی یابند؟ آیا می‌توان فرض کرد که مغیره و همراهان او، در یک روز، تمامی نگاشته‌های زراره و شاگردان او را به امانت گرفته و بعد از جای‌گذاری احادیث دروغین، آن‌ها را به ایشان بازگردانند و در این فرایند مرموز، نه زراره و نه هیچ‌یک از شاگردان وی، از این دسیسه آگاهی نیابند؟! به ویژه با توجه به این واقعیت که جامعه فرهنگی شیعه و راویان پرکار در آن دوران، آن‌چنان گسترده و پرتعداد نبوده‌اند؛ به بیانی دیگر، اصحابی

۱. گفتنی است که فراگیرترین بستر نشر آموزه‌ها در تاریخ حدیث شیعه - چه در زمان حضور و چه در دوره‌های متأخر - از طریق فرایند کتابت و سماع و قرائت نزد استاد بوده است؛ فرایندی که امکان جعل و تحریف در میراث حدیثی شیعه را به سمت صفر میل می‌دهد. پیگیری این فرایند در بازه‌های زمانی حیات شیعه، نیازمند پژوهشی جداگانه است که ان شاء الله از همین قلم مورد بررسی دقیق قرار خواهد گرفت.

که بی‌واسطه از معصوم روایت نقل می‌کرده و نیز شاگردان ایشان، انگشت شمار و شناخته شده بودند؛ چنانکه مهم‌ترین شاگردان امام باقر علیه السلام با بیشترین میزان نقل روایت از آن حضرت، گروهی کوچک و نزدیک به ۳۰ نفر هستند.^۱

پدیده دیگری که امکان ورود فراوان آموزه‌های جعلی و دروغین به میراث حدیثی شیعه را نفی می‌کند، رویکرد فراگیر و همه‌جانبه اصحاب به نگاشته‌های حدیثی در عصر صادقین علیهم السلام است؛ یعنی فرایند روشمند نگارش حدیث و ثبت آموزه‌ها که از زمان امام باقر علیه السلام آغاز شد، در دوره امامت امام صادق علیه السلام به اوج رسید؛^۲ تا جایی که بسیاری از نگاشته‌های اصحاب در این دوره، مورد استقبال چشم‌گیر جامعه فرهیخته شیعه قرار گرفت. آشکار است که این امر، مانعی جدی بر سر راه تحریف و دگرگون‌سازی آموزه‌های یک کتاب است؛ زیرا به‌طور عادی امکان ندارد که نسخه اصلی مؤلف و تمامی نسخه‌هایی که از روی آن استنساخ می‌شد، دستخوش دست‌کاری واقع شوند.

نجاشی در فهرست، از شمار زیادی از اصحاب که کتاب‌هایشان مورد استقبال فراوان جامعه شیعه قرار گرفت، یاد می‌کنند. اگر کلیدواژه‌های «جماعه» (دست‌کم با فراوانی

۱. در این میان، محمد بن مسلم با ۱۸۶۶ روایت، زراره بن اعین با ۱۸۶۵ روایت، ابو بصیر با ۴۳۶ روایت، محمد بن قیس با ۳۸۰ روایت، جابر بن یزید جعفی با ۲۹۳ روایت، ثابت بن دینار با ۲۴۰ روایت، فضیل بن یسار با ۲۱۰ روایت، بُرید بن معاویه با ۲۰۲ روایت، ابو عبیده حداء با ۱۷۲ روایت و بکر بن اعین با ۱۲۵ روایت، بیشترین میزان نقل از آن حضرت را در کتب اربعه به خود اختصاص داده‌اند.

۲. این فرایند، به فرمان صادقین علیهم السلام در دستور کار اصحاب قرار گرفت و به‌عنوان راهبردی اساسی، تضمین‌کننده ماندگاری و تأثیرگذاری بسته فرهنگی شیعه در طول تاریخ بود. برای نمونه، مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «اَكْتُبْ وَبُتَّ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ، فَإِنْ مِتَّ فَأَوْرِثْ كُتُبَكَ بَنِيكَ، فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجَ لَا يَأْتَسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ.» (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۲/۱) در روایتی دیگر، آن حضرت ابو بصیر و عموم جامعه شیعه را به نگارش حدیث امر می‌فرمایند: «اَكْتُبُوا، فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا.» (همان)

۴۵۰ بار،^۱ «عدّة» (با فراوانی ۵۸ بار)،^۲ «کثیرة» (با فراوانی ۹ بار)^۳ و «جماعات» (با فراوانی ۸ بار)^۴ و واژگانی از این دست را در این کتاب جستجو کنیم، خواهیم دید که این واژه‌ها برای گزارش از میزان استقبال گسترده اصحاب از کتاب‌های برخی راویان، به کار رفته‌اند.^۵

۱. در عباراتی چون «له کتاب یرویه عنه جماعة»، «له کتاب نوادر یرویه عنه جماعة»، «له کتاب رواه جماعة»، «له کتاب رواه عنه جماعة»، «له کتاب یرویه جماعة»، «له کتاب یرویه جماعة»، «له کتاب یرویه جماعة» و «له کتاب یرویه جماعة کثیرة» عبارات دیگری از این دست.

۲. در عباراتی چون «له کتاب یرویه عدّة»، «أخبرنا عنه عدّة من أصحابنا کثیرة بکتابه»، «له کتاب نوادر یرویه عنه عدّة من أصحابنا»، «له کتاب یرویه عدّة من أصحابنا»، «له کتاب یرویه عدّة من أصحابنا» و «له کتاب یرویه عدّة کثیرة من أصحابنا».

۳. در عباراتی چون «له کتاب بروایات کثیرة»، «أخبرنا بهذه الكتب غیر واحد من أصحابنا من طرق مختلفة کثیرة»، «له کتاب رواه عنه جماعات من الناس و طرقه کثیرة»، «قد روی عنه هذا الكتاب جماعات من أصحابنا رحمهم الله کثیرة»، «الطرق إلیه کثیرة»، «الرواة کثیرة عنه فی هذه الكتب» و «لهذا الكتاب رواة کثیرة».

۴. در عباراتی چون «و هذا الكتاب یرویه عنه جماعات من الناس»، «له کتاب تختلف الروایة عنه قد رواه جماعات من الناس»، «له کتاب رواه عنه جماعات من الناس و طرقه کثیرة»، «وقد روی عنه هذا الكتاب جماعات من أصحابنا رحمهم الله کثیرة»، «روی عنه هذا الكتاب جماعات من أصحابنا»، «له کتاب یرویه جماعات من أصحابنا»، «روی هذه الكتب عنه جماعات من أصحابنا لعظمه فی الطائفة و ثقته و جلالته»، «له کتاب یرویهها عنه جماعات من أصحابنا»، «رواه عنه جماعة کثیرة من أصحابنا و نحن ذاکرون بعض طرقهم» و «و هذا الكتاب یرویه عدّة کثیرة من أصحابنا».

۵. عباراتی که به برخی از آن‌ها در پانوشته‌های پیشین اشاره کردیم، بازگوکننده میزان استقبال اصحاب از این کتاب‌ها، در همان عصر حضور راوی است؛ چنانکه ضمیر در «عنه» در برخی از این عبارات، گویای آن است. افزون بر آن، نجاشی در نمونه‌های زیادی، بعد از آگاهی دادن به میزان استقبال اصحاب به کتاب راوی، به نام برخی از شاگردان بی‌واسطه او که کتاب یا کتاب‌های وی را روایت کرده و گسترانده‌اند، اشاره می‌کند. تنها برای نمونه، بخشی از ترجمه چهار راوی را مرور می‌کنیم: ۱- ایوب بن عطیه (مدخل ۲۵۵): «له کتاب یرویه عنه جماعة، منهم صفوان بن یحیی» ۲- جراح المدائنی (مدخل ۳۳۵): «له کتاب یرویه عنه جماعة، منهم النضر

بسیاری از این کتاب‌ها، در زمان حیات صادقین علیهم‌السلام نگاشته شده و در همان دوره نیز مورد توجه شایان اصحاب واقع شد؛ تا بدان جا که تحمل آموزه‌های دینی و انتقال آن‌ها در قالب کتاب، به عنصری فراگیر و همه‌جانبه در بستر فرهنگی جامعه شیعه تبدیل شد.^۱ این امر، نشان از فرایندی هدایت‌شده دارد؛ فرایندی که از جانب امام مدیریت می‌شد.

اکنون با توجه به این واقعیت، یعنی روایت کتاب‌های بسیاری از روایان بی‌واسطه از امام، از تعداد زیادی از شاگردان آن‌ها، فرض جعل و تحریف گسترده در میراث حدیثی شیعه، به هیچ‌روی پذیرفته نخواهد بود. سهل است! آیا می‌توان باور کرد مغیره بن سعید و ابوالخطاب و همدستان این دو، در حرکتی هماهنگ، همزمان احادیثی جعلی را در لابه‌لای کتاب راوی صاحب اثر و نیز تمامی شاگردان او، که به گفته نجاشی، گروه انبوهی از اصحاب فرهیخته و والامقام شیعه را در برمی‌گرفت،

بن سوید^۳ - حفص بن البختری (مدخل ۳۴۴): «له کتاب یرویه عنه جماعة، منهم محمد بن ابی عمیر»^۴ - حماد بن ابی طلحة (مدخل ۳۷۲): «له کتاب یرویه عنه جماعة، منهم أحمد بن ابی بشر».

یادکرد این نکته نیز مناسب است که دلیل عدم بازگرددن تمامی طرق یک کتاب از سوی نجاشی، وعده‌ای است که وی در مقدمه فهرست خویش بیان کرده و آن عبارت است از پرهیز از حجیم شدن کتاب: «و ذکرث لرجل طریقا واحدا حتی لایکثر (تکثر) الطریق فیخرج عن الغرض» چه آنکه مقصود او از تألیف این کتاب، پاسخ به شبهه‌ای است که عامه به میراث حدیثی شیعه وارد کرده و این پیشینه غنی و سرشار را با بی‌پشتوانه خواندن، بدنام کرده‌اند: «و أما بعد، فإنی وقف علی ما ذکره السید الشریف - أطال الله بقاءه و أدام توفیقه - من تعبیر قوم من مخالفینا أنه لا سلف لکم ولا مصنف؛ وهذا قول من لا علم له بالناس و لا وقف علی أخبارهم و لا عرف منازلهم و تاریخ أخبار أهل العلم و لالقی أحدا فیعرف منه و لاحجة علینا لمن لم یعلم و لا عرف». آشکار است که در مقام پاسخ به شبهه‌ای روزآمد که حیات فرهنگی جامعه‌ای را تهدید می‌کند، باید در کمترین زمان ممکن، در مقام دفاع برخاست و از فرصت سوزی اجتناب ورزید؛ از این رونجاشی، برای هر کتاب، به جز موارد بسیار اندک، فقط یک طریق را یاد می‌کند.

۱. در روایتی، امام صادق علیه‌السلام خطاب به فرزند زراره می‌فرماید: «اَحْتَفِظُوا بِکُتُبِکُمْ فَإِنَّکُمْ سَوْفَ تَحْتَأْجُونَ إِلَیْهَا». (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۲) آشکار است که دستور آن حضرت به فرزند زراره برای حفظ کتاب‌هایش، نشان از فراگیر شدن فرایند یاد شده در جامعه شیعه دارد.

وارد ساخته باشند؟! سهل است! حتی اگر این فرض را درباره یک یا چند راوی بپذیریم، آیا می توان باورکرد آن دو و همراهانشان، چنین ترفندی را با تمامی اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام به کار بسته باشند؟! پنداری که در دو گزارش یادشده در آغاز این نوشتار، بر آن تأکید شده بود!

۴-۶- عرضه حدیث و نگاهشده های حدیثی بر امام و اصحاب مورد وثوق (رد پیامد ششم)

یکی از پیامدهای این دو گزارش، عدم عرضه حدیث یا نگاهشده های حدیثی بر امام و یا اصحاب مورد وثوق در دوران امامت امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام است؛ پنداری که با واقعیت تاریخ حدیث شیعه، به هیچ روی همخوانی ندارد؛ چراکه رخداد عرضه حدیث و نگاهشده های حدیثی بر امام و اصحاب اندیشمند، سابقه ای دیرینه در تاریخ حدیث شیعه دارد؛ تا جایی که در مواردی، خود حضرات، برخی از اصحاب را به عرضه حدیث بر امام امر می کردند.^۱ دلیل این امر، اطمینان یافتن به صدور آموزه های دینی از معصوم است. از این رو، هرگاه در فرایند حصول این اطمینان، خدشه ای وارد می شد، اصحاب بی درنگ احادیث گمان انگیز را بر امام علیه السلام و یا اصحاب عرضه می کردند؛ به گونه ای که می توان گفت بستر فرهنگی جامعه شیعه، به ویژه در دوره امامت این سه امام بزرگوار، هیچ گاه از عرضه حدیث بر معصوم و یا راویان بی واسطه و مورد وثوق او، خالی نبوده است.^۲ جالب اینجا است

۱. در گزارشی جالب در کافی، امام کاظم علیه السلام پس از آنکه فردی به نام حسن بن عبدالله را به فراگیری معرفت امر می کنند، در پاسخ به پرسش او که می گوید از چه کسی باید معرفت را بگیرم، می فرماید: «عَنْ فَقَّهَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، ثُمَّ اعْرَضَ عَلَيَّ الْحَدِيثُ» (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۵۲/۱ و ۳۵۳).

۲. در این فرایند، بسیاری از احادیث منتسب به جریان انحرافی غلو، حتی احادیثی که به گمان برخی اصحاب، اندکی با درون مایه های این جریان همخوانی داشت، بر امام عرضه می شد. در نمونه ای، زیاد بن ابی الحلال، پس از آنکه احادیثی شگفت از جابر بن یزید جعفری شنیده و گویی میان آن ها با باورهای مغیره بن سعید، همخوانی و مشابهت می بیند، از کوفه به مدینه

که در این فرایند، جایگاه راوی نشردهنده آن آموزه، حتی اگر بسیار سرشناس هم بود، به هیچ‌روی اصحاب را از این عمل باز نمی‌داشت!

اگرچه در میراث حدیثی شیعه، می‌توان نمونه‌های فراوانی از عرضه حدیث و نگاشته‌های حدیثی بر امام و یا اصحاب برجسته ائمه علیهم‌السلام را یافت، ولی به اختصار به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

می‌رود تا احادیث جابر را بر امام صادق علیه‌السلام عرضه کرده و حقیقت را جویا شود. پس از رسیدن به مدینه، هنگامی که با امام علیه‌السلام مواجه می‌شود، حضرت بی‌درنگ و بدون آنکه وی لب به سخن بگشاید، صحت احادیث جابر را تأیید کرده و مغیره بن سعید را به دلیل دروغ بستن برائمه علیه‌السلام لعن می‌کنند. صفار، این واقعه را چنین گزارش می‌کند: «زَيْدُ بْنُ أَبِي الْحَلَالِ قَالَ: لَكُنْتُ سَمِعْتُ مِنْ جَابِرِ أَحَادِيثَ؛ فَأَضْطَرَبْتُ فِيهَا فُؤَادِي وَصَفْتُ فِيهَا ضَيْقًا شَدِيدًا؛ فَقُلْتُ: «وَاللَّهِ إِنَّ الْمُسْتَرَحَّ لَقَرِيبٌ وَإِنِّي عَلَيْهِ لِقَوِي» فَأَتَيْتُ بَعِيرًا وَخَرَجْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَطَلَبْتُ الْإِذْنَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فَأَذِنَ لِي؛ فَلَمَّا نَظَرُ إِلَيَّ قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ جَابِرًا! كَانَ يَصْذُقُ عَلَيْنَا؛ وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُغِيرَةَ! فَإِنَّهُ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا.» قَالَ: «تُمْ قَالَ: «فِينَا رُوحُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)»» (صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/ ۲۳۸ و ۴۵۹. این ماجرا، با اختلاف اندکی در الفاظ، در منابع دیگری نیز یاد شده است؛ رک: کشی، محمد بن عمر، همان، ۱۹۱ و ۱۹۲؛ مفید، محمد بن محمد، اختصاص، ۲۰۴. فرازی که در این گزارش، بسیار جلب توجه می‌کند، نجوای درونی زیاد با خویشستن است: «وَاللَّهِ إِنَّ الْمُسْتَرَحَّ لَقَرِيبٌ وَإِنِّي عَلَيْهِ لِقَوِي». وی امام را مایه آرامش و پناهگاهی امن برای برطرف کردن مسائل و مشکلات می‌داند؛ امری که به واقع، نه او، بلکه تمامی شیعیان بدان باور داشته‌اند. افزون بر آنکه رفتار زیاد، از در دسترس بودن امام - دست‌کم برای خواص شیعیان - به منظور عرضه احادیث حکایت می‌کند.

ترس از ورود آموزه‌های غالیانه به میراث حدیثی شیعه از یک سو و پرداختن صرف به آموزه‌های فقهی از سوی دیگر، موجب می‌شد که برخی اصحاب در اخذ معارف، بیش از حد احتیاط کنند. در مواردی حضرات معصومین علیهم‌السلام خطر توجه صرف به فقه و کم‌توجهی به آموزه‌های معرفتی را به اصحاب گوشزد می‌کردند. برای نمونه می‌توان به گفتگوی محمد بن مسلم با امام صادق علیه‌السلام اشاره کرد: «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَيْهِ [= جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام] بَعْدَ مَا قُتِلَ أَبُو الْخَطَّابِ، قَالَ: «فَدَكَّرْتُ لَهُ مَا كَانَ يَزُوي مِنْ أَحَادِيثِهِ تِلْكَ الْعِظَامَ قَبْلَ أَنْ يُحَدِّثَ مَا أَخَذْتُ، فَقَالَ «فَحَسْبُكَ وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَنْ تَقُولَ فِينَا يَعْلَمُونَ الْحَرَامَ وَالْحَلَالَ وَعِلْمَ الْقُرْآنِ وَفَضْلَ مَا بَيْنَ النَّاسِ، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَقُومَ، أَخَذَ بِثَوْبِي فَقَالَ: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! وَأَيُّ شَيْءٍ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ فِي جَنْبِ الْعِلْمِ إِنَّمَا الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ فِي شَيْءٍ يَسِيرٍ مِنَ الْقُرْآنِ.»» (صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/ ۱۹۵)

۴-۶-۱- عرضه حدیث بر امام

- ۱- عرضه احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحابی چون سلمان، مقداد و ابوذر (رضی الله عنهم) بر امیرالمؤمنین علیه السلام، از سوی سلیم بن قیس هلالی.^۱
- ۲- عرضه احادیث صحیفه الزهد امام سجاد علیه السلام بر خود آن حضرت از سوی ابو حمزه ثمالی.^۲

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۲/۶۲۰؛ فضل بن شاذن، مختصر اثبات الرجعه، ۸- ۱۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۶۲۱؛ کشی، محمد بن عمر، همان، ۱۰۴ و ۱۰۵؛ ابن بابویه، محمد بن علی، خصال، ۱/۲۵۵؛ همو، اعتقادات الامامیه، ۱۱۸. این گزارش در کتاب سلیم بن قیس، از طریق ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس و در کافی و خصال نیز توسط ابراهیم بن عمر یمنی از ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس، روایت شده است؛ از این رو شاید برخی به واسطه قرارگیری یک روای ضعیف در طریق کتاب سلیم و دوراوی ضعیف در سند کافی و خصال، در محتوای این حدیث، چون و چرا کنند؛ حال آنکه همین گزارش، با اختلاف اندکی در اجمال و تفصیل، در کتاب مختصر اثبات الرجعه فضل بن شاذن نیز روایت شده است. سند این گزارش در اثبات الرجعه چنین است: «حدثنا محمد بن إسماعیل بن بزيع - رضی الله عنه - ، قال: حدثنا حماد بن عیسی، قال: حدثنا ابراهیم بن عمر الیمانی، قال: حدثنا ابان بن ابی عیاش، قال: حدثنا سلیم بن قیس الهلالی، قال: قلت لامیر المؤمنین علیه السلام: ...»

در انتهای این گزارش، فضل بن شاذن، ماجرای عرضه این حدیث بر امام صادق علیه السلام توسط حماد بن عیسی را نقل می‌کند؛ حضرت نیز بر صحت این گزارش تأکید می‌کنند: «قال محمد بن إسماعیل: ثم قال حماد بن عیسی: قد ذكرت هذا الحديث عند مولائی أبی عبد الله علیه السلام فبکی وقال: صدق سلیم، فقد روی لی هذا الحديث أبی عن أبیه علی بن الحسين عن أبیه الحسين بن علی قال: سمعت هذا الحديث من أمير المؤمنين عليه السلام حين سأله سلیم بن قیس».

پس اگرچه در سند اثبات الرجعه فضل بن شاذن نیز ابراهیم بن عمر و ابان بن ابی عیاش وجود دارند، ولی به دلیل آنکه حماد بن عیسی، آن را بر امام صادق علیه السلام عرضه کرده است، با اطمینان خاطر می‌توان به صحت این روایت حکم کرد. در گزارش موجود در اثبات الرجعه نیز می‌بینیم که حماد بن عیسی، محتوای این حدیث را بر امام صادق علیه السلام عرضه می‌کند.

افزون بر آنکه حتی با فرض عدم صحت این گزارش به واسطه قرارگیری ابان بن ابی عیاش در سند آن، باز بر مدعای ما دلالت می‌کند؛ زیرا بر فرض، ابان نیز خود را ناگزیر می‌دیده است برای قبولاندن نقل خود، از باوری پذیرفته شده و عمومی در سطح جامعه شیعه، یعنی عرضه حدیث بر امام، سود برد!

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۸/۱۴؛ مفید، محمد بن محمد، امالی، ۱۹۹ و ۲۰۰.

- ۳- عرضهٔ احادیثی بر امام باقر علیه السلام از سوی محمد بن مسلم و زراره بن اعین.^۱
- ۴- عرضهٔ احادیثی دربارهٔ غیبت قائم عجل الله تعالی فرجه الکریم بر امام باقر علیه السلام از سوی زراره بن اعین.^۲
- ۵- عرضهٔ حدیث اسلم، غلام محمد بن حنفیه، بر امام باقر علیه السلام از سوی معروف بن خربوذ در حضور خود اسلم.^۳
- ۶- عرضهٔ حدیث حکم بن عتیبه بر امام باقر علیه السلام از سوی زراره بن اعین.^۴
- ۷- عرضهٔ حدیث عمر بن حنظله بر امام صادق علیه السلام، از سوی یزید بن خلیفه.^۵
- ۸- عرضهٔ حدیثی دربارهٔ محدث بودن سلمان بر امام صادق علیه السلام از سوی حسن بن منصور.^۶
- ۹- عرضهٔ حدیث امام باقر علیه السلام بر امام صادق علیه السلام از سوی زراره بن اعین.^۷
- ۱۰- عرضهٔ حدیث امام باقر علیه السلام بر امام صادق علیه السلام از سوی ابوبصیر اسدی.^۸
- ۱۱- عرضهٔ حدیث زراره بر امام صادق علیه السلام از سوی یونس بن عمار.^۹
- ۱۲- عرضهٔ احادیث برخی اصحاب بر امام صادق علیه السلام از سوی زراره بن اعین.^{۱۰}

۱. کشی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۹۱.

۲. همان، مدخل ۲۶۰؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۲۴۰.

۳. کشی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۳۵۹.

۴. همان، مدخل ۳۷۰؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۰۰/۱ و ۳۹۵/۷.

۵. همان، ۳/۲۷۵ و ۲۷۹؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۲/۲۰ و ۳۱؛ همو، استبصار، ۱/۲۶۰ و ۲۶۷.

۶. کشی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۴۴.

۷. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۳۲۴.

۸. کشی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۲۱۰.

۹. همان، مدخل ۲۱۱ و ۲۱۴.

۱۰. همان، مدخل ۲۲۲.

- ۱۳- عرضه حدیث زرارة بن اعین بر امام صادق علیه السلام از سوی برادرش، حمران بن اعین، در حضور خود زراره.^۱
- ۱۴- عرضه احادیث برخی اصحاب در طعن زراره بر امام صادق علیه السلام از سوی بردار زاده او، حمزة بن حمران بن اعین.^۲
- ۱۵- عرضه حدیث زراره بر امام صادق علیه السلام از سوی زیاد بن ابی الحلال.^۳
- ۱۶- عرضه حدیث حکم بن عتیبه بر امام صادق علیه السلام از سوی زرارة بن اعین.^۴
- ۱۷- عرضه احادیث زرارة بن اعین و محمد بن مسلم بر امام صادق علیه السلام از سوی عبدالله بن جذاعه.^۵
- ۱۸- عرضه برخی احادیث بر امام صادق علیه السلام از سوی مفضل بن قیس بن رمانه.^۶
- ۱۹- عرضه احادیث جابر بن یزید جعفی بر امام صادق علیه السلام از سوی زیاد بن ابی الحلال.^۷
- ۲۰- عرضه احادیث جابر بن یزید جعفی بر امام صادق علیه السلام از سوی مفضل بن عمر.^۸

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳/۲۷۳؛ کتبی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۲۲۷.
۲. همان، مدخل ۲۳۲ و ۲۳۳.
۳. همان، مدخل ۲۳۴.
۴. همان، مدخل ۲۶۲ و ۳۶۸.
۵. همان، مدخل ۲۸۲.
۶. همان، مدخل ۳۲۳؛ در برخی منابع، راوی این حدیث عمر بن یزید (صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۵۲۵) و در جای دیگر، منصور صیقل (حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ۲۲۸) معرفی شده است.
۷. پیش‌تر به مصادر این حدیث، اشاره شد.
۸. کتبی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۳۳۸؛ در برخی منابع متأخر، راوی حدیث، جمیل بن دراج معرفی شده که احادیث جابر را بر امام کاظم علیه السلام عرضه کرده است؛ رک: استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ۷۶۳؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان، ۵/۶۴۶؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ۵۰/۸ و ۲۶۷/۲۴.

۲۱- عرضهٔ احادیث جابر بن یزید جعفی بر امام صادق علیه السلام از سوی ذریح بن محمد محاربى.^۱

۲۲- عرضهٔ باورهای ابوهارون مکفوف بر امام صادق علیه السلام از سوی برخی از اصحاب.^۲

۲۳- عرضهٔ باورهای سالم بن ابی حفصه بر امام صادق علیه السلام از سوی برخی از اصحاب.^۳

۴-۲- عرضهٔ نگاشته‌های حدیثی بر امام

۱- عرضهٔ کتاب سلیم بن قیس بر امام سجاد علیه السلام از سوی ابان بن ابی عیاش.^۴

۲- عرضهٔ کتاب عبیدالله بن علی حلبی بر امام صادق علیه السلام از سوی خود وی.^۵

۳- عرضهٔ کتاب الفرائض امیرالمؤمنین علیه السلام بر امام رضا علیه السلام از سوی ابن فضال و یونس بن عبدالرحمن.^۶

۴- عرضهٔ کتاب الدیات عبدالله بن سعید بن حیان بن ابجر بر امام رضا علیه السلام از سوی خود وی.^۷

۵- عرضهٔ کتاب یوم وليلة یونس بن عبدالرحمن بر امام عسکری علیه السلام از سوی داوود بن قاسم جعفری.^۸

۱. کشی، محمد بن عمر، همان، ۳۴۰.

۲. همان، مدخل ۳۹۸.

۳. همان، مدخل ۴۲۵؛ برابر با روایت موجود در کافی، این حدیث بر امام باقر علیه السلام عرضه شده است؛ رک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۰۰/۸.

۴. کشی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۱۶۷. این گزارش، با سند و متنی متفاوت، در کتاب الغيبة شیخ طوسی نیز یاد شده است؛ رک: طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغيبة، ۱۹۴.

۵. همان، مدخل ۶۱۲؛ طوسی، محمد بن الحسن، فهرست، مدخل ۴۶۷.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۳۰/۷؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ۲۸۴/۱۰؛ همو، استبصار، ۲۹۹/۴.

۷. نجاشی، احمد بن علی، همان، مدخل ۵۶۵.

۸. همان، مدخل ۱۰۲۳ و ۱۲۰۸. این کتاب، به تأیید امام هادی علیه السلام نیز رسیده است، ولی نه به گونهٔ عرضه. کشی در مدخل ۹۱۳ چنین گزارش می‌دهد: «أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَلْفٍ، ظَنَّرَ أَبِي

۶- عرضه کتاب‌های بنو فضال بر امام عسگری علیه السلام از سوی اصحاب.^۱

۴-۶-۳- عرضه حدیث بر راوی دیگر

۱- عرضه احادیث منسوب به امام باقرو امام صادق علیهما السلام در باب ارث بر زرارة بن اعین، از سوی عمر بن اَدینه.^۲

۲- عرضه احادیث راویان کوفی بر مفضل بن عمر از سوی فیض بن مختار.^۳

۳- عرضه حدیث عبدالملک بن اعین بر علی بن حسن بن علی بن فضال از سوی محمد بن مسعود عیاشی.^۴

۴- عرضه دو حدیث امام صادق علیه السلام بر احمد بن حمزة بن بزیع از سوی حسین بن عبیدالله.^{۵ و ۶}

۴-۷- نقش کم‌رنگ یونس بن عبدالرحمن در میراث حدیثی شیعه (رد پیامد هفتم)

با پذیرش دو گزارش یاد شده که مستلزم واسطه شدن یونس بن عبدالرحمن در انتقال

جَعْفَرُ علیه السلام، قَالَ: «كُنْتُ مَرِيضًا فَدَخَلَ عَلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يَعُودُنِي فِي مَرَضِي، فَإِذَا عِنْدَ رَأْسِي كِتَابٌ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَجَعَلَ يَتَصَفَّحُهُ وَرَقَةً وَرَقَةً، حَتَّى أَتَى عَلَيْهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ، وَجَعَلَ يَقُولُ: "رَجِمَ اللَّهُ يُونُسَ! رَجِمَ اللَّهُ يُونُسَ! رَجِمَ اللَّهُ يُونُسَ!"»

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، ۳۸۹ و ۳۹۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۹۱/۷ و ۹۸؛ طوسی محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ۲۸۰/۹.

۳. کشی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۲۱۶؛ ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، ۵۱ و ۵۰/۱. در منبع اخیر، نام راوی عرضه‌کننده، عیص بن مختار ثبت شده است که گویا عنوان محرف فیض بن مختار باشد.

۴. کشی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۳۵۳.

۵. همان، مدخل ۶۰۸ و ۶۰۹.

۶. افزون بر موارد پیش‌گفته، گزارش‌هایی از عرضه کتاب‌ها بر راویان نیز در دست است؛ چون عرضه کتاب‌های ابن ابی العزاق، شلمغانی، بر حسین بن روح از سوی اصحاب؛ رک: طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، ۳۸۹ و ۳۹۰.

میراث مکتوب شیعه است، از یک سو باید شاهد حضور پررنگ او در طرق کتب اصحاب و بهره‌مندی وی از مشایخ متعدد باشیم؛ حال آنکه یونس فقط در طریق کتاب سه تن از اصحاب قرار گرفته است: عبدالله بن سعید بن حیّان بن ابجر، هشام بن ابراهیم عباسی^۲ و عمرو بن جمیع.^۳ جالب اینجاست که هیچ‌یک از این سه تن، جزء راویان پرکار امامیه نیستند.

و از سوی دیگر، باید بسیاری از بزرگان امامیه در طبقه بعد، از شاگردان وی باشند؛ حال آنکه با رجوع به طبقه شاگردان یونس، تنها با دو نام پرتکرار روبه‌رو می‌شویم: محمد بن عیسی بن عبید با فراوانی نقل کم‌وبیش ۶۳٪ (۷۲۶ روایت) و اسماعیل بن مزار با فراوانی نقل نزدیک به ۱۹٪ (۲۱۹ روایت)، بیشترین روایات را از یونس در کتب اربعه گزارش کرده‌اند. راویان دیگری چون عباس بن موسی الوزّاق با نقل ۲۳ روایت، صالح بن سعید راشدی با نقل ۱۷ روایت و محمد بن اسلم طبری و ریان بن صلت هر کدام با نقل ۱۰ روایت، در رتبه‌های بعدی قرار دارند. آشکار است که این میزان نقل در میان راویان بی‌واسطه از یونس بن عبدالرحمن، به هیچ‌روی نمایان‌گر قرارگیری او در صدر مشایخ راویان هم طبقه وی نیست.

۴-۸- چشمگیر نبودن روایاتی با اتصال سند تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (رد پیامد هشتم)

برابر با محتوای این دو گزارش، می‌بایست بسیاری از احادیث موجود در جوامع حدیثی شیعه، دارای سندی متصل تا رسول الله صلی الله علیه و آله باشند. حال آنکه با رجوع به نگاشته‌های حدیثی، روایات بسیار کمی را با این ویژگی می‌توان یافت.

۱. نجاشی، احمد بن علی، همان، مدخل ۵۶۵.

۲. همان، مدخل ۱۱۶۸.

۳. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، مدخل ۴۸۹.

نتیجه‌گیری

با واکاوی اجزای دوگزارش موجود در مدخل‌های ۴۰۱ و ۴۰۲ رجال کشی و برابر نهادن آن‌ها با بسیاری از واقعیت‌های بستر فرهنگی جامعه شیعه عصر حضور که توسط نهاد امامت سامان یافته بودند، به هیچ‌روی نمی‌توان نقش تخریبی غلاتی چون مغیره بن سعید و محمد بن ابی زینب ابوالخطاب را آنگونه که این دوگزارش ادعا می‌کنند، در میراث حدیثی شیعه پذیرفت. از این‌رو می‌توان با اطمینان خاطر، به صحت حداکثری درون‌مایه‌های جوامع حدیثی و آسیب‌پذیری حداقلی آن‌ها، حکم نمود. افزون بر آنکه در تاریخ حدیث شیعه، به جز این دوگزارش، خبر دیگری که محتوای آن‌ها را تأیید کند، در دست نیست.

در پایان، یادکرد این نکته نیز بایسته است که ما منکر وجود افرادی چون مغیره بن سعید و محمد بن ابی زینب ابوالخطاب در میراث حدیثی شیعه و نیز نقش ویرانگر آن‌ها و دروغ‌های بزرگی که به ائمه علیهم‌السلام نسبت می‌دادند، نیستیم؛ چراکه این امر بسی روشن‌تر از آن است که انکار شود؛ بلکه سر آن داریم تا عدم صحت محتوای این دو گزارش، یعنی راه‌یابی گسترده احادیث مجعول به نگاشته‌های حدیثی اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام به دست کسان یادشده، را اثبات کنیم.

۱. با رجوع به ترجمه مغیره بن سعید و ابوالخطاب در رجال کشی، می‌توان گزارش‌های فراوانی را از دروغ بستن این دویه حضرات معصومین علیهم‌السلام یافت. (رک: کشی، محمد بن عمر، رجال، ۲۲۳-۲۲۸ و ۲۹۰-۳۰۸).

- ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، مجتبی عراقی، دار سید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
- ، اعتقادات الإمامیه، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، آصف فیضی، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۳۸۵ ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، محمد رضا حسینی، دارالحدیث، قم، ۱۳۶۴.
- استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، حسین استاد ولی، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- بحرانی، محمد سند، بحوث فی مبانی علم الرجال، مکتبة فذک، قم، ۱۴۲۹ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۵ ق.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه بعثت، قم، ۱۳۷۴ ش.
- بهبودی، محمد باقر، معرفة الحدیث وتاریخ نشره، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.
- جهان بخش، جویا، سه گفتار در غلوپژوهی، اساطیر، تهران، ۱۳۹۰.
- حسینی، سید علیرضا و حمّادی، عبدالرضا، جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه، مجله پژوهش های قرآن و حدیث، ۱۳۹۳ ش، شماره ۱.
- حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، مشتاق مظفر، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۲۱ ق.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله، حدیث های خیالی در مجمع البیان، کویر، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، محسن کوجه باغی، مکتبة آية الله المرعشي النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبایی، سید محمد کاظم، تاریخ حدیث شیعه، سمت، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و دانشکده علوم حدیث، تهران، ۱۳۸۸.
- طوسی، محمد بن حسن، امالی، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ، استبصار، حسن خراسان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- ، تهذیب الأحکام، حسن خراسان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.

- ، الفهرست، سيد عبدالعزیز طباطبائی، مكتبة المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ ق.
- ، الغيبة، عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، دارالمعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ ق.
- فضل بن شاذان، مختصر اثبات الرجعة، باسم الموسوی، المكتبة التخصصیه، اصفهان، بی تا.
- كشی، محمد بن عمر، رجال، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۹۰ ق.
- كديور، محسن، نقد حال فلسفه اسلامی، مجله بازناب اندیشه، شماره ۸۵، ۱۳۸۶.
- كلینی، محمد بن یعقوب، کافی، علی اكبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۱۶ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- مدرسی، سید حسین، مكتب در فرایند تکامل، کویر، تهران، ۱۳۹۴ ش.
- ، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، مورخ، قم، ۱۳۸۶ ش.
- مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، علی اكبر غفاری و محمود محرمی زرندی، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش.
- هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، محمد انصاری زنجانی خوئینی، الهادی، قم، ۱۴۰۵ ق.

قراءة ثانية لتقرير الدس والتحريف عند الغلاة في ضوء النشاط الثقافي لمركز الامامة

السيد علي رضا الحسيني الشيرازي^١ / طاهر عزيز الوكيل^٢

٢٣٩

الخلاصة:

تعتبر دعاوى الوضع والتزوير في تراث الشيعة من جملة المشاكل التي واجهت المحدثين منذ القدم، وقد لاقوا صعوبات في حل تلك المشاكل.

من جملة التقارير الموجودة التي تعتبر المادة الأولى للبحث عن دعاوى الوضع، وبناءً عليها الهجوم الشرس من قبل الأغيار على تراثنا العريق خاصة المواضيع المرتبطة بالإمامة، هما تقريران وردها في كتاب رجال الكشي.

على أساس هذين التقريرين فإنَّ عهداً طويلاً من عصر الإمامة يبلغ سبعين عاماً من تاريخ حديث الشيعة يواجه اتهام الوضع والكذب في الروايات من قبل بعض الرواة كالمغيرة بن سعيد وأبو الخطاب وأتباعهم، وذلك منذ استشهاد الإمام الباقر عليه السلام في سنة ٤١١ هـ إلى إمامة الإمام الرضا عليه السلام في سنة ٣٨١ هـ.

هذه الظاهرة المخزبة التي توقفت في الآخر على يد يونس بن عبد الرحمن، وغربل التراث الحديث عند الشيعة.

تسعى هذه المقالة لاثبات عدم صحة هذين التقريرين، اعتماداً على الواقع الملموس والعيني من تاريخ حديث الشيعة في ظلال الحركة العلمية والثقافية عند الأئمة عليهم السلام.

المفردات الأساسية: الإمامة، الوضع والكذب، رجال الكشي.

١. مدير قسم الرجال في مركز تحقيقات العلوم الإسلامية الكمبيوترية.

٢. باحث مركز الإمامة الثقافية.

The report review of the extremists ' deviation in the light of the cultural function of the Imamate institution

Seyyed Alireza Husseini Shirazi¹ / Taher Aziz Vakili²

Abstract

One of the challenges, that since long has bothered the Hadith scholars believing in the Shia Hadith heritage and has confronted them with difficulty in finding a solution for that, is the claim of concocting and forging in the Shia old writings. One of the important cases which has been manipulated for this claim and consequently has resulted a huge assault by dissidents to this valuable heritage– specially topics related with the institution of Imamate– is two reports in the book Rejal Kashshi.

Based on these two reports, a period of about 70 years of Shia Hadith history, i.e. from the time of Imam Baqer's (a) martyrdom in 114 (A.H.) to the time of Imam Reza's (a) appointment as Imam in 183 (a), has faced a big charge of concocting and forging narrations by Mughira ibn Said and Abulkhatab and their followers; a destructive phenomenon which has been stopped finally by Younis ibn Abd al-Rahman , and the Shia Hadith heritage has been reformed by him.

In this article, it has been tried to prove the falseness of these two reports by regarding the tangible and concrete realities in the Shia Hadith history which are organized based on the cultural function of the institution of Imamate.

1. Head of department of Hadith transmitters in the Computer Research Center of Islamic Sciences (sahoseini14@gmail.com)

2. Researcher in the Imamate Cultural Foundation tahervakili@gmail.com